

علل توسعه سازمان نظامی دولت پهلوی دوم

محمد جعفر چمنکار^۱

چکیده

برآیند توسعه ساختار نظامی ایران بر سه رکن عمده روح نظامی گری رژیم شاهنشاهی، توانمندی اقتصادی حاصل از افزایش ناگهانی قیمت نفت و تأثیرپذیری از استراتژیهای قدرت های بزرگ و تحولات بین المللی در منطقه خاورمیانه و به طور اخص حوزه راهبردی خلیج فارس و دریای عمان استوار بود. هدف از این نوشتار بررسی علل توسعه شتاب آلود سازمان نظامی ایران در دهه واپسین حکومت پهلوی دوم است. بر این اساس مجموعه ای از عوامل بین المللی و داخلی به صورت مکمل و زنجیروار، این فرآیند و دگردیسی را موجب گردیدند.

کلیدواژه ها:

پهلوی دوم، سازمان نظامی، توسعه ساختار، عوامل خارجی، زمینه داخلی

مقدمه:

اساس داده گیری پژوهش حاضر بر بهره گیری از کتب و مقالات فارسی که در این زمینه عمدتاً بر ترجمه تأکید دارد، کتب و مقالات تالیفی فارسی که با وجود خلأهای آشکار در این زمینه حائز اهمیت فراوان هستند، بررسی نشریات، روزنامه ها و اسناد آرشیوی می باشد که در این فرآیند دو منابع فوق الذکر اخیر از جایگاه برجسته ای برخوردار هستند. بر این اساس روزنامه های گوناگون اطلاعات، کیهان، آیندگان و رستاخیز به صورت روز شمار و تطبیقی از ابتدای سال ۱۳۴۸ ش / ۱۹۶۹ م تا ۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۹ م مورد بررسی قرار گرفت. فرجام چنین فعالیتی دستیابی به مجموعه ای گرانبها از مستندات تاریخی بی واسطه، توانایی درک فضای سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه ایران آن زمان و شکل گیری تدریجی تفکر و موضع گیری نگارشی پژوهشگر بود. مطالعه اسناد غیر منتشره در آرشیوهای وزارت امور خارجه، بنیاد تاریخ معاصر ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد حوزه ریاست جمهوری و مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی بخش مهم دیگری از این سیر مطالعاتی بود. اسناد آرشیوی در بسیاری از اوقات به علت محرمانه بودن فعالیت های نظامی، تنها منابع اطلاعاتی دهی به جستجوگران در این حیطه می باشند. هدف اصلی نگارنده در این نوشتار، بررسی علل تأثیرگذار بر توسعه سازمان نظامی دولت پهلوی دوم بدون تأکید بر نوع تشکیلات و جزئیات ارکان و زیرمجموعه های قوای سه گانه آن می باشد. بررسی این علل و عوامل تسلیح شتاب آلود و بی سابقه ارتش ایران را در یک مقطع کوتاه، بین سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ ش نشان می داد. بر این اساس بودجه وزارت جنگ ایران که در سال ۱۳۰۸ ش تنها ۱۳/۱۱۸/۴۶۰ تومان بود و در سال ۱۳۴۹ ش به سختی از ۸۸ میلیون دلار تجاوز می کرد. در سال ۱۳۵۰ به ۱/۰۶۵ میلیارد، ۱۳۵۱، ۱/۳۷۵ میلیارد، ۱۳۵۲، ۱/۵۲۵ میلیارد، ۱۳۵۳، ۳/۶۸ میلیارد و در سال ۱۳۵۴ به رقم خیره کننده ۶/۳۲۵ میلیارد رسید و درصد افزایش سالانه مخارج نظامی از ۱۷٪ در سال ۱۳۴۹ به ۴۱٪ در سال ۱۳۵۴ افزون گشت و این نمودار تا سال ۱۳۵۷ به صورت تصاعدی، افزایش را نشان می دهد. در سال ۱۳۵۵ ش / ۱۹۷۶ م هزینه نظامی ایران از چین، برزیل، اسرائیل و انگلستان افزون تر بود و در تجهیز شتاب آلود آن جنگ افزار هایی فوق مدرنی خریداری گشت که بسیاری از آنها حتی به خط تولید گسترده نرسیده و هنوز در مرحله طراحی قرار داشتند و منحصرراً در اختیار ایران گذارده شدند.

^۱ - استادیار دانشگاه ارومیه Southstar_boy@yahoo.com.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۲/۲۰

تاریخ تایید: ۱۳۹۰/۱۰/۱۲

در این پژوهش سعی شده است به سؤال زیر پاسخ داده شود:

چگونه دولت پهلوی دوم که تا اواخر سال ۱۳۴۹ ش/ ۱۹۷۰م به شدت از قلت و ضعف تسلیحات جنگی رنج می برد توانست در مدت زمانی اندک به یکی از بزرگترین و پرهزینه ترین سازمان نظامی جهان تبدیل گردد؟

بر این اساس دگردیسی مذکور تابع مجموعه عوامل خارجی و داخلی قرار داشته و فقدان هر یک می توانست مانع از شکل گیری چنین ساختار گسترده ای گردد.

عوامل تأثیرگذار در توسعه نظامی دولت پهلوی دوم

الف: علل و زمینه ها خارجی

۱- استراتژی شرق سوئز انگلستان و خلأ قدرت در خلیج فارس

در بهار سال ۱۹۵۶م و پس از خاتمه ی بحران کانال سوئز، وزارت دفاع بریتانیا با انتشار کتاب سفید، پایان سربازگیری در کشور و تمرکز مجدد قوای نظامی انگلیس را در اطراف کشور و اروپا اعلام کرد.^۱ در ۱۶ اکتبر ۱۹۶۴م، حزب کارگر به رهبری هارولد ویلسون^۲ در انگلستان به قدرت رسید. از این تاریخ، نزاع همگانی در مورد راهبرد آینده ی بریتانیا در حفظ نیروهای نظامی خود در سرزمین های شرق کانال سوئز شدن بیشتری یافت. در این نزاع سلیقه ای، طی یک انشعاب دو نظریه عمده ارائه شد:

۱- عده ای با تأکید بر حفظ سنت های گذشته ی امپراطوری بریتانیا و افزایش بودجه و توان دفاعی، خواهان حضور طولانی در شرق کانال سوئز بودند.

۲- گروهی با توجه به رخدادهای اقتصادی و رویدادهای سیاسی و نظامی پس از شروع جنگ سرد، خواستار برچیدن تمام پایگاه های نظامی بریتانیا در آسیا تا سال ۷۰-۱۹۶۹م شدند.

نظریه ی گروه دوم، در ابتدا مورد پذیرش ویلسون، نخست وزیر انگلستان، قرار نگرفت. او در ژانویه ۱۹۶۴ در مجلس عوام اظهار داشت که هزار سرباز در شرق سوئز را به هزار سرباز در آلمان و اروپا ترجیح می دهد وی همچنین در ماه مارس همان سال، خطاب به حاضران شرکت کننده در دانشگاهی واقع در بریج پورت در کانکتیکات^۳ گفت: «گرچه ما باید نحوی مؤثر تعهداتمان را در اروپا انجام دهیم، ولی احساس می شود که کمک ها و دخالت ها، بیش از پیش در آفریقا و آسیا صورت خواهد گرفت»^۴. اما به تدریج با توجه به عوامل مختلفی چون گسترش نهضت استقلال طلبی در مستعمرات، ظهور قدرت های نوین جهانی و اوضاع نابسامان اقتصادی، نظریه ی دوم طرفدارن بیشتری یافت. گروه کثیری بر این عقیده بودند که می بایست امپراطوری در حال زوال بریتانیا، از نو و از سرزمین اروپا تجدید حیات شود. لازمه ی این امر، کاهش هزینه های نظامی در ماوراء البحار بود. در اکتبر ۱۹۶۵، انوک پاول^۵ از حزب محافظه کار و متخصص در امور دفاعی انگلیس گفت: «باید اثر تلاش های نظامی خود را نسبت به هزینه هایی که این کار دربر دارد، بسنجیم و عواقب و نتایج منحرف ساختن این هزینه را از سایر استفاده های مبرم در نظر بگیریم. فعالیت بریتانیا با وجود نفوذ گسترده ی چین و روسیه در شرق سوئز، بی ثمر خواهد بود»^۶. وی در سال ۱۹۶۶ در تکرار سخنان خود چنین گفت: «از آنجا که پایگاه های ما واقع در شرق سوئز محدود شده اند، منافع و شرافتمان ایجاب می کند که برای تعهداتمان در آن حوزه، حدود قاطعی قائل شویم»^۷. یکی از معروف ترین طرفداران کاهش هزینه های دفاعی برون مرزی انگلستان، لرد اول نیروی دریایی سلطنتی، کریستوفر می هیو^۸ در سخنانی چنین اظهار داشت:

^۱ نویل براون، (۱۳۷۵)، تاریخ جهان در قرن بیستم، مرتضی کاظمی یزدی، تهران، پازنگ، ص ۲۳۹.

^۲ - Harold Wilson

^۳ - Pridge Port Cankticut

^۴ - همان، ص ۲۲۶.

^۵ - Anook Powel

^۶ - همان، ص ۲۳۸.

^۷ - همان جا.

^۸ - Christopher Mihiew

«محدود کردن بودجه ی دفاعی سه میلیارد پوندی، نیروی ما را تحت فشار قرار خواهد داد و سبب وابستگی بیشتر به ایالات متحده می شود. دخالت ما در شرق سوئز برای ایفای نقش بینابین، بسیار خرج بر می دارد و مخاطرات جدی برایمان ایجاد خواهد کرد و هیچ گونه کمک برابری در راه تأمین منافع ما نمی کند. سیاست دولت ایالات متحده این است که ما در واقع، نتوانیم هیچ چیزی را به تنهایی در شرق سوئز به عهده بگیریم؛ [نقشی که] فقط با رضایت و پشتیبانی آمریکایی های قدرتمند و آن هم بیشتر در نقش دستیاران و کمتر در نقش متحدان واقعی [ایفاء شود] که خود، امری نامطلوب است»^۱ با فرا رسیدن تابستان ۱۹۶۷م، زمینه های نیل به اهداف گروه دوم مهیا شد. در ژانویه ی ۱۹۶۸م، ویلسون در مجلس عوام گفت: «ما در صدد تخلیه ی هرچه سریع تر نیروهایمان از شرق دور هستیم که در سال ۱۹۷۱ به پایان می رسد. ما همچنین، سعی در تخلیه ی خلیج فارس در همان تاریخ را داریم»^۲.

سخنان ویلسون، سیاست نوین لندن را در قاره ی آسیا، موسوم به راهبرد شرق سوئز بنیان گذارد. اساس این راهبرد، تخلیه و عقب نشینی نیروهای نظامی بریتانیا از سرزمین های شرق کانال سوئز بود که از دیدگاه سیاست خارجی انگلیس، شامل خلیج فارس و دریای عمان، جزیره ی مصیره در عمان، سنگاپور، جزایر مالدیو، مالزی، بروئی و هنگ کنگ بود^۳. بدین ترتیب، پاره ای از پایگاه های نظامی بریتانیا نیز در حوزه ی اقیانوس آرام تا سنگاپور حذف شد^۴. نظریه ی شرق سوئز بر چند مسئله اساسی دیگر نیز تأکید می ورزید:

- ۱- عدم پذیرش عملیات جنگی از سوی بریتانیا، جز با شرکت فعال هم پیمانان
- ۲- عدم ارائه کمک های نظامی به دیگر کشورها مگر آنکه کشور مزبور، آمادگی انجام متقابل تسهیلات لازم به انگلستان را داشته باشد.

۳- عدم عملیات نظامی گسترده بدون استفاده از نیروی هوایی سلطنتی

با انتخابات ژوئن ۱۹۷۰م، ادوارد هیث^۵، از حزب محافظه کار به قدرت رسید. نخست وزیر جدید اعلام کرد که ممکن است، انگلستان در تصمیم خود مبنی بر خروج از شرق سوئز و خلیج فارس تجدید نظر کند؛ چرا که این اقدام در جهت خلاف سیاست های دفاعی محافظه کاران است^۶. اما در همان سال، سرالک داگلاس هیوم^۷ - وزیر امور خارجه خارجه ی دولت محافظه کار - پس از دیدار و گفت و گو، با وزیر خارجه ی آمریکا در حاشیه ی نشست مجمع سازمان ملل اعلام داشت که دولت متبوعه اش از این فکر منصرف شده و برنامه ی تخلیه، طبق جدول زمانی قبلی انجام خواهد گرفت^۸. وی همچنین، اظهار داشت که قراردادهای تحت الحمایگی شیوخ خلیج فارس با بریتانیا تا پایان سال جاری به پایان می رسد و این امر، مستلزم خروج نیروهای انگلستان است^۹. سر ویلیام لوس^{۱۰} - فرستاده ویژه امور خارجه انگلستان در خلیج فارس نیز اعلام کرد که دولت محافظه کار تصمیم گرفته است تا پایان پیروی از سیاست حکومت کارگری و تا اواخر ۱۹۷۱م، نیروهای خود را از شرق سوئز و خلیج فارس خارج سازد^{۱۱}. خلاصه قدرت در خلیج فارس نگرانی عمیق دولتمردان آمریکا را در این مقطع در پی داشت، رخدادی که می توانست به جای آزاد شدن صحنه برای فعالیت بیشتر واشنگتن موجب رشد و گسترش جنبشهای آزادیبخش و نیروهای طرفدار شوروی در این

^۱ - همان، ص ۲۴۰.

^۲ - David Long, (۱۹۷۸), The Persian Gulf. Westview, Boulder, Colorado, p. ۷۰.

^۳ - محمدعلی جناب، (۱۳۴۹)، خلیج فارس و آشنایی با امارات آن، تهران، پدیده، ص ۴۳۸؛ آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سند شماره ۲۷/۳۲-۱۲ ش، مورخ ۱۳۴۸/۳/۲

^۴ - اسکندر دلد، (۱۳۶۳)، سلطه جویان و استعمارگران در خلیج فارس، تهران، نوین، ص ۲۲۱.

^۵ - Edward Hyth

^۶ - عبدالرضا هوشنگ مهدوی، (۱۳۶۸)، تاریخ روابط خارجی ایران، از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی، تهران، ناشر مؤلف، ص ۲۳۶.

^۷ - Sir Douglas Hume

^۸ - همان، ص ۲۳۹.

^۹ - آیندگان، (۱۳۴۹/۱۲/۱۱)، «پایان دوره تحت الحمایگی در خلیج فارس»، ص ۱

^{۱۰} - William Liuth

^{۱۱} - همان، (۱۳۴۹/۱۱/۱۳)، «انگلستان خلیج فارس را تخلیه می کند»، ص ۴.

منطقه استراتژیک گردد. مفهوم خلأ قدرت از دیدگاه جهان غرب به معنای آن بود که کشورهای ساحلی به علت فقر امکانات و ناپایداری سیاسی قادر به دفاع از خویش نیستند و برای ادامه حیات خود به محافظ و سرپرست و یک نیروی میانجی که بتواند در مواقع مناسب در امور داخلی آنان نفوذ نماید، احتیاج دارند^۱. بنابراین، برای حفظ ثبات و استمرار منافع، همواره می‌بایست یکی از قدرتهای بزرگ جهان غرب در مناطق حیاتی جهان حضور داشته باشد، امری که با توجه به تحولات جهانی، به ویژه تلاش برای تنش زدایی میان شرق و غرب و پیامدهای سوء اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاصل از نبرد ویتنام در آن مقطع امکان پذیر نبود. هنری کیسینجر با اشاره به این تحولات می‌گوید:

«در سال ۱۹۶۹ م که من به کار رسیدم، اولاً اروپا و ژاپن کارایی و نیروی اقتصادی خود را بازیافته بود و وضع سیاسی آنها نیز مستحکم شده بود. [از] شدت جنگ سرد کاسته شده بود و در تمام کشورها فشارهای داخلی، خواهان پایان دادن به تنش‌های بین‌المللی بودند و جنگ ویتنام نیز همچون زخمی بر بدنه آمریکا بود. کشورهای کم‌رشد نیز جهان را از دید فلسفی می‌نگریستند»^۲.

پس از این دگرگونیها دولت شاهنشاهی ایران، به عنوان یکی از کشورهای قدرتمند ساحلی و از همپیمانان مهم آمریکا، با هدف پر نمودن خلأ قدرت در مرکز توجه قرار گرفت. ژوزف سیسکو معاون وزارت امور خارجه در امور خاورمیانه در برابر کنگره گفت: «آمریکا قصد ندارد برای دفاع از منافع غرب در خلیج فارس جانشین انگلستان شود، لکن تصمیم گرفته است به کشورهای منطقه برای دفاع از خود کمک کند»^۳. هنری جکسن سناتور و رئیس کمیته انرژی سنای آمریکا نیز اظهار داشت: «من معتقدم که ایران و عربستان باید ابتکار رهبری خلیج فارس برای نیل به امنیت را به دست گیرد و کشورهای دیگر منطقه را دعوت به همکاری کنند و تنها در سایه این همکاری است که می‌توان یک دوره طولانی تأمین انرژی سوختی آمریکا و اروپا تضمین شود. آمریکا باید تنها در ارسال کمکهای نظامی و اقتصادی دخیل باشد»^۴. دولت شاهنشاهی به سرعت و با اشتیاق فراوان سعی نمود با بهره‌برداری حداکثر از جریان‌های یاد شده که تقدیر و سرنوشت آن را در اختیار ایران گذارده بود، پس از سالیان سال حضور بیگانگان در منطقه، با توسعه سیاسی و نظامی به نقش‌آفرینی نوینی در حوزه خلیج فارس و تنگه هرمز بپردازد. شاه، در مراسم پایان تحصیل دوره چهاردهم دانشکده ستاد نیروهای مسلح و دوره هفتم مدیریت و امنیت ملی دانشگاه پدافند ملی، گفت: «اهمیت ایران طوری است که ما، چه بخواهیم و چه نخواهیم، مسئولیتهای منطقه‌ای و حتی بین‌المللی کم‌کم به عهده‌ی ما محول خواهد شد و سرنوشت این را می‌خواهد که ایران در آینده نزدیک عظمتی به دست آورد که در گذشته‌های دور ما با آن آشنا بودیم»^۵. مجله نیوزویک، در شماره ۲۱ مه ۱۹۷۳، در مقاله‌ای با عنوان «غول گذرگاه کشتیها»، با اشاره به توسعه نظامی ایران در منطقه خلیج فارس، نوشت: «شاهنشاه ایران از مرکز فرماندهی خویش در کاخ نیاوران، واقع بر روی تپه‌های مشرف به تهران، دست به کار نگهداری و حراست خط حیاتی نفت جهان زده اند، نقشی که معظم له از انجام آن به طور آشکار احساس لذت می‌نمایند»^۶. مجموع این تحولات و وظایف، لزوم تشکیل یک ارتش توانمند و مسلح به جنگ افزارهای نوین را در سیاست نظامی ایران تقویت نمود. روزنامه آیندگان در این باره می‌نویسد:

«نیروهای ایران با توجه به تزلزل اعراب با ایجاد مانورهایی در اطراف جزایر ایرانی بر منطقه تأثیر می‌گذارند. قرار است در سال آینده بخشی از نیروی هوایی ایران، با ۷۲ فروند هواپیما و ۱۵۶ فروند هلیکوپتر نظامی و حمل و نقل و

^۱ - ک.پ. میرزا، (۱۳۵۵)، سیاستهای بین‌المللی در اقیانوس هند، فاطمه قدیمی پور، تهران، دانشگاه تهران، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، ص ۹.

^۲ - رستاخیز، (۱۳۵۴/۲/۱۷)، پی‌یر سالیانجر. «کیسینجر: چرا من در پستخود خواهم ماند»، ص ۵.

^۳ - آیندگان، (۱۳۵۱/۳/۱۸)، «آمریکا در دفاع خلیج فارس درگیر نمی‌شود»، ص ۱.

^۴ - همان، (۱۳۵۱/۸/۲۹)، «آمریکا خواهان امنیت خلیج فارس است»، ص ۸.

^۵ - ارتش شاهنشاهی، (۱۳۵۴)، «شاهنشاه در مراسم دانشکده ستاد»، ش ۷، ص ۵.

^۶ - آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، ۵۵۰-۱۳۵۰، جعبه ۲۱، پرونده ۵، بخش ۱۲، ۱۳۵۴/۴/۵.

یک ناوگان سنگین، از نفوذ دشمنان مصالح ایران در منطقه جلوگیری کند»^۱. مجله دفاع ملی فرانسه، در تلاش برای بررسی علل گسترش نیروی دریایی ایران، در فوریه ۱۹۷۶م طی مقاله ای نوشت: «ساختمان پایگاههای دریایی در بندر عباس و چابهار در حوالی مرز پاکستان و افزایش چشمگیر نیروی دریایی و هوایی نشانه ای از تلاش ایران در پر کردن خلأ قدرت پس از خروج بریتانیا از خلیج فارس است»^۲.

۲- تحول در سیاست نظامی و خارجی آمریکا؛ نظریه مشارکت اقلیمی

در سال ۱۹۶۸م ریچارد نیکسون به ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا برگزیده شد و به همراهی و با مشارکت هنری هنری کیسینجر مشاور امنیت ملی و وزیر امور خارجه خود، استراتژی نوین سیاست خارجی دولت واشنگتن را تحت عنوان «دکترین نیکسون» یا «نظریه جایگزینی» پایه ریزی نمود بر اساس این نظریه دولت آمریکا هرگونه حمایت مادی و معنوی را از کشورهای دوست و همپیمان در جهان به عمل می آورد؛ اما با استفاده از تجارب تلخ کارزارهای خونین و نابودکننده کره و ویتنام از هرگونه اعزام مستقیم نیرو خودداری می شد و متحدان خود می بایستی عامل استفاده از کمکهای ارسالی و رفع بحرانهای منطقه ای باشند. مهم ترین مبانی فکری و اصول دکترین نیکسون بر پایه های زیر استوار بود:

۱- پایبندی آمریکا به کلیه قراردادهای پیشین با کشورهای دوست در بخشهای اقتصادی و به ویژه نظامی. نیکسون در گزارش سیاست خارجی خود به مجلس آمریکا در ۱۸ فوریه ۱۹۷۰ بر این اصل تأکید ورزید. وزیر دفاع این کشور نیز در سخنانی برای کمیته بودجه مجلس نمایندگان تصریح نمود که «آسیائیهها بدون کمک فنی توان مقاومت در برابر بحرانها را ندارد و ما باید سهم همکاری خود را بپردازیم»^۳.

۲- تأمین پوشش هسته ای برای متحدان آمریکا در صورتی که مورد حمله اتمی قرار گیرند.

۳- کمکهای نظامی بر پایه تعهدات قبلی برای مقابله با درگیریهایی احتمالی به شرط آنکه کشور مزبور مسئولیت اصلی دفاع و تأمین نیروی انسانی مورد نیاز را بپذیرد. این بخش از مهم ترین اصول «نظریه جایگزینی»، که ساختار سیاست خارجی و نظامی آمریکا در اقصی نقاط جهان از جمله خلیج فارس را ترسیم می کرد، محسوب می شد. نیکسون در این باره می نویسد: «دکترین نیکسون به صراحت اعلام داشت که آمریکا به دولتهایی که با خطر روبه رو هستند کمک خواهد کرد و ابزار نظامی لازم را در اختیار آنان خواهد گذاشت، البته اگر ملل یاد شده خواهان پذیرش مسئولیت تدارک اولیه نیروی انسانی لازم برای دفاع از خودشان باشند. ما می توانیم با تأمین کمکهای نظامی و اقتصادی به دوستانمان کاری کنیم که بتوانند از خویشتن دفاع کنند بدون آنکه به فکر به دوش کشیدن بار جنگ برای آنها باشیم»^۴. کیسینجر نیز در گفت و گو با چند تن از دیپلماتهای شوروی، ضمن تأکید بر این اصل، اظهار داشت: «اشتباهات گذشته در مورد مسئله ویتنام و اعزام نیم میلیون سرباز را دیگر تکرار نخواهیم کرد»^۵.

کاهش مقاومتهای محلی، تقلیل تنش با شوروی در طول جنگ سرد و به ویژه کاهش مخارج و هزینه های گزاف لشکرکشیهای مستقیم برای دولت واشنگتن در پی داشت. کلارک کلیفورد^۶ وزیر دفاع آمریکا در نطق فوق العاده ای که در ۱۵ ژانویه ۱۹۶۹ برای نمایندگان کنگره ایراد نمود، با اشاره به این موضوع، گفت: «کمک آمریکا به کشورهای

^۱ - آیندگان، (۱۳۵۰/۲/۱۶)، «ایران از نفوذ نیروهای خود در خلیج فارس جلوگیری می کند»، صص ۸ و ۱.

^۲ - ح. شیخ الاسلامی، (۱۳۵۵)، آیا اقیانوس هند منطقه صلح باقی خواهد ماند، مجله ارتش شاهنشاهی، شماره ۲، ص ۸.

^۳ - میشل کلیور، (۱۳۵۸)، جنگ بی پایان، سیاست خارجی آمریکا در جهان سوم، سعید رجائی خراسانی و محمدعلی مختاری اردکانی، بی جا، حکمت، ص ۳۳۸.

^۴ - ریچارد نیکسون، (۱۳۶۴)، جنگ واقعی، صلح واقعی، علیرضا طاهری، تهران، کتابسرا، صص ۳۳-۴؛ همچنین در این مورد می توان نگاه کرد به: آرشیو اسناد تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۸۴۹-۶۰۱ مورخ ۱۳۵۱/۱۱/۳.

^۵ - آندره فونتن، (۱۳۶۶)، یک بستر و دو رؤیا، تاریخ تنش زدایی، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر نو، ص ۱۹۷.

^۶ - Clarck Kliford

دیگر به جای استفاده مستقیم از سربازان خودی بسیار باصرفه تر است زیرا یک سرباز آسیایی $\frac{1}{15}$ همتای خود در آمریکا خرج دارد»^۱.

۳- سیاست دو ستون

خلاء قدرت در خلیج فارس، نخستین میدان آزمایش جدی را برای نظریه نیکسون پدید آورد. دولت آمریکا با درک اوضاع جهانی، در مورد مسائل خلیج فارس دو نکته اساسی را مورد توجه قرار داد:

۱- احتمال به مخاطره افتادن منافع جهان غرب

۲- عدم امکان دخالت مستقیم به عنوان نیروی جایگزین

بنابراین، سیاستمداران آمریکا با شروع زمزمه های خروج انگلستان از خلیج فارس، بر همکاری های منطقه ای تأکید ورزیدند. در سال ۱۹۶۸م، مدیر کل وقت اداره، شبه جزیره عربی، بخش خاور دور در آسیای جنوبی وزارت امور خارجه آمریکا در کنفرانسی پیرامون مسائل خاورمیانه، چنین عنوان کرد:

«رهبران محلی باید [توانند] خواهند توانست بعد از خاتمه نقش تاریخی انگلستان، جای آنان را بگیرند. آمریکا همچنان هر کاری که قدر باشد، برای کمک به آنها انجام خواهد داد. لیکن نمی توان از هیچ گونه نقش ویژه ای برای آمریکا در مسائل خلیج فارس صحبت کرد»^۲. ژوزف سیسکو - معاون وقت وزارت امور خارجه آمریکا نیز در ۲۶ نوامبر ۱۹۶۹م در یکی از کمیته های بودجه مجلس سنا، ضمن اشاره به تحولات خلیج فارس، اظهار داشت: «کشورهای واقع در خلیج فارس باید برای تأمین پیشرفت و ثبات منطقه، همکاری کرده، اختلافات فیصله نیافته را خودشان حل و فصل کنند»^۳. همچنین، وی طی سخنانی در کنگره عنوان کرد: «آمریکا قصد ندارد برای دفاع از منافع غرب در خلیج فارس، جانشین انگلستان شود. لیکن تصمیم گرفته است که به کشورهای منطقه برای دفاع از خود یاری رساند»^۴. با این مقدمات، دکترین نیکسون بازتاب خود را بر منطقه خلیج فارس با سیاست دو ستون (سیاست دوقلو)^۵ نشان داد. براساس این سیاست، دولت های ایران و عربستان، به عنوان دو ستون مرکزی در راهبرد نوین آمریکا، وظیفه رفع خلاء قدرت را در منطقه خلیج فارس و دریای عمان عهده دار شدند^۶. آمریکا با اعطای کمک های مالی همه جانبه اقتصادی و نظامی به این دو کشور، آنان را به عنوان ابزار و وسیله تأمین امنیت و منافع خود در کل منطقه تقویت می کرد، بدون آنکه خود احتیاجی به حضور مستقیم داشته باشد. نیکسون با اشاره به این موضوع می گوید:

«رشد اقتصادی و ایجاد اصلاحات در کشورهای کرانه خلیج فارس، یکی از مسائل مهم در حفظ و استقرار امنیت و آرامش منطقه است و دو کشور عربستان و ایران می توانند با تلاش متعهدانه خود، آرامش را در خلیج تقویت کنند»^۷.

نیکسون، سپس سیاست چهارگانه ذیل را برای منطقه خلیج فارس تعیین کرد:

۱- همکاری نزدیک با ایران و عربستان به عنوان ستون های ثبات در منطقه

۲- حضور اندک نظامی آمریکا در حد سه سه کشی از واحد فرماندهی خاورمیانه

۳- افزایش فعالیت های دیپلماتیک در منطقه و توسعه کمک های فن آورانه به آن کشورها

۴- ایجاد زمینه برای کاهش توجه کشورهای کوچک منطقه به انگلستان در جهت تأمین نیازهای امنیتی آنان^۱.

^۱ - جنگ بی پایان، سیاست خارجی آمریکا در جهان سوم، ص ۳۳۶.

^۲ - همايون الهی، (۱۳۷۰)، خلیج فارس و مسائل آن، تهران، قومس، ص ۹۶.

^۳ - همان جا

^۴ - آيندگان، (۱۳۵۱/۳/۱۸)، «آمریکا در دفاع خلیج فارس درگیر نمی شود»، ص ۱.

۵- Two Pillar Policy

^۶ - ریچارد نیکسون، (۱۳۷۱)، فرصت را دریابیم، وظیفه آمریکا در جهانی با یک قدرت، حسین وصی نژاد، تهران، طرح نو، ص ۲۶۴.

^۷ - محمدحسین طباطبائی، (۱۳۵۶)، روابط ایران و غرب، بی جا، بی نا، ص ۴۶.

همچنین، ژوزف سیسکو - وزیر امور خارجه آمریکا در سپتامبر ۱۹۷۲، اصول عمده سیاست خارجی کشورش را در این منطقه به قرار ذیل داشت:

۱- عدم دخالت در امور داخلی دیگر ملت ها

۲- تشویق همکاری های منطقه ای به منظور نیل به صلح و پیشرفت

۳- تشویق کشورهای دوست، برای پذیرش وظیفه امنیتی خود

۴- مبارزه با توسعه طلبی مسکو

۵- تشویق به تبادل کالا، خدمات و فن آوری^۲.

از میان این دو ستون، انتخاب اول با ایران و توان نظامی آن بود و عربستان در درجه دوم و بیشتر از دیدگاه تأمین کننده مالی برنامه های امنیتی، مورد توجه قرار داشت. عربستان به علل کمی جمعیت، عقب ماندگی صنعتی و فقدان سازمان های اداری و سیاسی مستحکم، با وجود ثروت فراوان و درآمدهای حاصل از نفت، نمی توانست نیروی اول تأمین کننده منافع جهان غرب باشد^۳. ژوزف سیسکو در این مورد می گوید: «نیروی دریایی عربستان سعودی در خارج از آب های ساحلی خود، قابلیت دفاعی و رزمی چندان ندارد»^۴. اما مهم ترین علت اختصاص نقش درجه دوم به عربستان در سیاست دو ستون را نیکسون به خوبی مطرح می سازد: «به هر حال، سعودی ها متحد مرموزی به شمار می روند؛ زیرا بیم آن است که چه بسا در برابر حکومت های افراطی عرب، عقب نشینی کنند»^۵. با وجود این، حضور عربستان در سیاست نیکسون علاوه بر اینکه اعراب را نسبت به همکاری با این طرح، راضی و خوش بین می ساخت^۶. متضمن این فرضیه نیز بود که منافع ایران و دولت های عرب کرانه جنوبی خلیج فارس با یکدیگر مطابقت و سازگاری دارد^۷. بدین ترتیب، رژیم پهلوی به عنوان ستون اصلی دکترین نیکسون، جایگاه ژاندامی منطقه خلیج فارس و دریای عمان را به خود اختصاص داد. دولتمردان ایران که در تاریخ ۱۹ آذرماه ۱۳۴۶ / ۳۰ نوامبر ۱۹۶۷، به سرعت و با اشتیاق بسیار، این وظیفه را پذیرفتند. شاه که در سال ۱۳۲۸ طی تلگرافی به حسین علاء سفیر ایران در واشنگتن اعلام کرده بود:

«اگر آمریکا کمک نظامی نکند من مسئولیت استقلال ایران را نخواهم داشت»^۸. با اتکاء بر درآمدهای نفتی و حمایت های همه جانبه آمریکا خود را آماده پذیرفته وظیفه ژاندامی منطقه کرده بود. شاه در مصاحبه با یک مجله آمریکایی در ۳۰ دی ماه ۱۳۴۷ / ۲۰ ژانویه ۱۹۶۷م، اظهار داشت: «در خلیج فارس، جایی برای قدرت های بزرگ نیست. پس از خروج بریتانیا از خلیج نمی خواهیم هیچ قدرت بزرگی سعی کند جای آن را بگیرد و ایران از پایان یافتن کمک های آمریکا احساس غرور می کند». وی همچنین در مصاحبه بایک نشریه انگلیسی در ۲۲ شهریور ۱۳/۱۳۴۸ سپتامبر ۱۹۶۹م گفت: «هیچ قدرت و نفوذ خارجی دیگری حق ورود به خلیج فارس را ندارد و ایران آزادی کشتیرانی را تضمین می کند»^۹. و در گفتگویی با خبرگزاری آسوشیتدپرس^{۱۰} در ۲۷ مهر ۱۳۴۸/۱۹۶۹م عنوان کرد: «ما از

^۱ - محمد رضا حافظ نیا، (۱۳۷۱)، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، تهران، سمت، ص ۱۱۷.

^۲ - The Persian Gulf. Westview, Boulder, Colorado, p. ۱۳۹.

^۳ - یک بستر و دو رؤیا، تاریخ تنش زدایی، ص ۴۵۶.

^۴ - لاری باومن و یان کلارک، (۱۳۶۹)، اقیانوس هند در سیاست جهانی، گروه مترجمان، تهران، قومس، ص ۱۴۰.

^۵ - الیویه دلاژ، ژرار گریزبک، (۱۳۶۶)، طوفان خلیج، اسدالله مبشری، محسن مؤیدی، تهران، اطلاعات، ص ۲۰۰.

^۶ - باری روبین، (۱۳۶۳)، جنگ قدرتها در ایران، محمود مشرقی، تهران، آشتیانی، ص ۱۰۳.

^۷ - جان سی کمبل، (۱۳۵۴)، ابرقدرت ها در خلیج فارس - خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست بین الملل، ویرایش عباس امیری، تهران، مؤسسه پژوهش های سیاسی و اقتصادی، ص ۸۸.

^۸ - سیروس غنی، (۱۳۶۷)، یادداشت های دکتر قاسم غنی، تهران، زوار، ج ۴، ص ۹۱.

^۹ - همان، ص ۳۷۴.

^{۱۰} - Associated Press

کشورهای عربی منطقه خلیج فارس، خواستار همکاری امنیتی شده ایم. اما در صورتی که آنها همکاری نکنند، دولت ایران خود به تنهایی، مسؤولیت امنیت و ثبات منطقه را به عهده خواهد گرفت»^۱.

همزمان با این تحولات بین المللی، دولت پهلوی به عنوان گزینه برتر در منطقه استراتژیک خلیج فارس و دریای عمان به مجموعه ای از جدیدترین تولیدات نظامی دست یافت که، بدون تردید، همگام با دکتترین نیکسون و سیاست دو ستون، آمریکا مؤثرترین منبع برای تأمین این جنگ افزارها بود. در ۳۰ و ۳۱ ماه مه ۱۹۷۲م/۹ و ۱۰ خرداد ۱۳۵۱ش ریچارد نیکسون و هنری کیسینجر، پس از بازگشت از سفر به شرق اروپا، در تهران مذاکرات بسیار مهمی درباره آینده ارتش و خریدهای تسلیحاتی ایران با شاه انجام دادند. بر اساس نتایج این دیدار، ایران در خرید هر نوع سلاح نظامی، به غیر از تجهیزات هسته ای و کشتار جمعی، که در زرادخانه آمریکا یافت می شد، توانمند گردید^۲. همچنین هرگونه مشکل اداری، که سد راه توسعه همکاریهای نظامی با ایران می شد، می بایست در اسرع وقت برطرف گردد. در ۲۵ خرداد ماه ۱۳۵۱ش هنری کیسینجر یادداشتی به وزارتخانه های دفاع و خارجه آمریکا ارسال کرد و در آن رئیس مطالب قرارداد فروش اسلحه را که طی دیدار نیکسون در ماه مه با شاه منعقد شده بود متذکر گردید. سپس در ۲۵ ژوئیه در یادداشتی فوق العاده به همان مقامات چنین عنوان نمود که: «ریاست جمهوری بار دیگر مقرر می دارد که طبق معمول در خریدهای نظامی اهمیت نخست به درخواست ایران داده شود و اگر دولت ایران تصمیم گرفت جنگ افزار خریداری کند فروش تجهیزات آمریکایی با در نظر گرفتن نزاکت و در موقع شناسی و در زمان مناسب و مقتضی تشویق گردد و راهنماییهای تکنیکی که در مورد آن جنگ افزار است به آنها داده شود»^۳. این این فرمانها ایران را به طور قابل ملاحظه ای از روند نظارت وزارت دفاع و خارجه آمریکا در زمینه فروش اسلحه معاف کرده و جایی برای هیچ گونه اظهار نظر مؤثر مأموران سازمانهای مربوط نگذاشته بود^۴. در ۱۸ مه ۱۹۷۲م/۲۸ خرداد ۱۳۵۱ش پنتاگون طی گزارش هشداردهنده ای به نیکسون، ضمن ابراز نگرانی از فروش گسترده تجهیزات، توصیه نمود که آمریکا خود را متعهد به فروش جنگنده های پیشرفته و بمبهای هدایت شونده لیزری به ایران نکند و پیش از این بر تعداد فراوان مستشاران نظامی نیفزاید^۵. کمیته روابط خارجی سنای آمریکا نیز در ژوئیه ۱۹۷۶/تیرماه ۱۳۵۵ در یادداشتی به وزارت امور خارجه اعلام کرد ایران قادر به جذب این مقدار اسلحه، که در سطح بالای استاندارد جهانی قرار دارد، نیست^۶. در نتیجه این تحولات، که دولت شاهنشاهی از آن استقبال زیادی نمود، هزینه های نظامی ایران سیر صعودی پیمود. در سال ۱۳۴۹ش ۸۸ میلیون دلار؛ سال ۱۳۵۰، ۱۰۶۵؛ ۱۳۵۱، ۱۳۷۵، ۱۳۵۲، ۱۵۲۵، ۱۳۵۳، ۳/۶۸ و در سال ۱۳۵۴ به رقم خیره کننده ۶/۳۲۵ میلیارد دلار رسید و درصد افزایش سالانه مخارج نظامی از ۱۷٪ در سال ۱۳۴۹ به ۴۱٪ ش رسید^۷. بر اساس گزارش وزارت دفاع آمریکا، ایران مابین سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷م مبلغ ۱۵/۶ میلیارد دلار اسلحه از آمریکا تحویل یا سفارش داده بود. عربستان سعودی با ۹/۲ و اسرائیل با ۵/۷ میلیارد دلار پس از آن قرار داشتند^۸. انگلستان با فروش ۲ میلیارد اسلحه و آلمان با فروش کارخانجات تولید سلاح سبک از دیگر تأمین کنندگان جنگ افزارهای ارتش پهلوی بودند^۹. دولت اسرائیل نیز روابط تنگاتنگی در زمینه فروش اسلحه به ویژه در زمینه تسلیحات سبک، خمپاره انداز، موشک های دوربرد و آموزش نیروی انسانی با ارتش شاهنشاهی داشت^{۱۰}.

^۱ - همان، ص ۳۷۸.

^۲ - آیندگان، (۱۳۵۱/۳/۱۸)، « آمریکا در دفاع خلیج فارس درگیر نمی شود»، صص ۱۱ و ۱۱.

^۳ - جیمز آیل، (۱۳۷۱)، شیر و عقاب، روابط بدفرجام ایران و آمریکا، فروزنده برلیان، تهران، فاخته، ص ۲۷۶.

^۴ - همان جا

^۵ - همان، ص ۲۷۸

^۶ - همان جا

^۷ - محمدجعفر چمنکار، (۱۳۸۰)، « بحران ظفار»، فصلنامه روابط خارجی، س ۲، ش ۵۶، ص ۲۱۶.

^۸ - آرشیو اسناد موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، سند شماره ۲/۴۴-۳۷-د، مورخ ۱۳۵۵/۵/۲۰.

^۹ - آرشیو اسناد بنیاد تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۸۴۴-۵۰۹-مورخ ۱۳۵۶.

^{۱۰} - آرشیو اسناد موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، سند شماره ۵۵-۳-۲۴، ص، مورخ ۱۳۵۴/۶/۳؛ آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سند شماره

۱۳۵۵/۸/۱۲، مورخ ۱۳۵۴/۷/۲۷؛ آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سند شماره ۸۱۱۳۸/۴۱۲۱۱/۵۲، مورخ ۱۳۵۵/۸/۱۲.

سال ۱۳۵۵/م ۱۹۷۶ش هزینه های نظامی ایران با احتساب جمعیت و سوابق جنگی، از چین، برزیل، اسرائیل و انگلستان به عنوان قدرتمندان جهانی بسیار بیشتر بود^۱. ارتش ایران با حمایت بیدریغ آمریکا و در راستای سیاستهای نوین خارجی و نظامی آن به تجهیزات بسیار پیشرفته ای مجهز گردید که دست یافتن به آن برای بسیاری از دولتهای همپیمان واشنگتن مشکل و حتی غیرممکن می نمود. در حقیقت، تسلیحات دریافتی ایران از نظر حجم، مقدار و تکنولوژی در میان تمامی کشورهای توسعه نیافته نظیر نداشت^۲. و به درستی، رابطه و دوستی با آمریکا به هیچ یک از کشورهای خارج از ناتو این امکان را نداده بود که مانند این در مدت زمان کوتاه به یک قدرت عمده نظامی منطقه ای تبدیل شود^۳. تأثیر دکترین نیکسون از زاویه دیگری نیز به خوبی مشهود است. در تجهیز پرشتاب ایران به جنگ افزارهای فوق مدرن گاه محصولاتی خریداری می شد که هنوز در مراحل طراحی قرار داشت و به تولید انبوه نرسیده بود، چنانکه تانکهای چپتن^۴ ساخت انگلستان که به نیروی زمینی ایران تحویل داده شد حتی از تعداد تانکهای کشور سازنده آن نیز بیشتر بود^۵. و یا جنگنده های پیشرفته اف-۱۴، که از سال ۱۳۵۴ش/ ۱۹۷۵م به خدمت نیروی هوایی هوایی شاهنشاهی درآمد^۶، همزمان هر ماه ۵ یا ۶ فروند از آن نیز به نیروی هوایی و دریایی آمریکا داده می شد و این این هواپیما هنوز به مرحله تولید گسترده، امتحان بازرسی و قابلیت کامل خود نرسیده بود^۷. در گزارش کمیته روابط خارجی سنای آمریکا در ژوئیه ۱۹۷۶/ تیر ۱۳۵۵، با اشاره به این موضوع، آمده است: «جنگنده های اف-۱۴ تامکت^۸ ساخت کارخانه گرومن که به ایران تحویل شده است آنقدر از لحاظ الکترونیکی پیچیده است که حتی نیروی دریایی آمریکا با مشکل روبه رو است»^۹. امیر عباس هویدا نخست وزیر و وزیر دربار دولت پهلوی، با اشاره به سرعت روند تسلیح و خریدهای نظامی ایران، می گوید: «من به شاه گفتم که چیزهایی ارتش ما می خرید آنقدر در انبارها می ماند که می پوسد چون سفارش دهنده ها نمی دانند چه می خردند. شاه گفت می دانم؛ ولی چاره نداریم. سعی کنید درباره استفاده از آنها چیز یاد بگیرید»^{۱۰}. ایران تا دوره ریاست جمهوری نیکسون و دگرگونیهای عصر او نمی توانست هر سلاحی را که خود نیازمند بود تعیین می کرد به دست آورد. جرج بال معاون اسبق وزارت امور خارجه آمریکا می گوید: «از سال ۱۹۵۳م/ ۱۳۳۲ش، که شاه به قدرت بازگشت، تا سال ۱۹۷۲/ ۱۳۵۱، او را به طور کامل تحت نظارت داشتیم. این ما بودیم که می گفتیم شما به فلان سلاح احتیاج ندارید یا دارید»^{۱۱}. اما در ژوئیه ۱۹۷۲م/ ۱۳۵۱ش ریچارد نیکسون رسماً به وزارت دفاع و امور خارجه ابلاغ نمود که دولت ایران انواع سلاحهای مورد نیاز را خود تعیین خواهد کرد^{۱۲}. بدین ترتیب، با برطرف شدن عمده ترین موانع، جریان ارسال تجهیزات نظامی بسیار پیشرفته به ایران استمرار یافت و در مدت کوتاهی آن را به یکی از قوی ترین سازمانهای رزمی جهان تبدیل کرد. دانیل برجین تاریخنگار برجسته و پژوهشگر امور خاورمیانه با اشاره به این موضوع می نویسد: «نیکسون و کیسینجر سیاست چک سفید را در قبال شاه اتخاذ کردند و دست او را برای خرید سیستمهای نظامی آمریکا، حتی پیچیده ترین تسلیحات به شرط آنکه هسته ای نباشد، بازگشتند که بخشی از استراتژی دوستون بود»^{۱۳}. ماهنامه لوموند دیپلماتیک در شماره ۲۸

^۱ - فرد هالیدی، (۱۳۵۸)، ایران، دیکتاتوری و توسعه، محسن یلفانی و علی طلوع، تهران، علم، ص ۸۳.

^۲ - شاهپور رواسانی، (بی تا)، دولت و حکومت در ایران، در دوره سلطه استعمار سرمایه داری، تهران، نشر شمع، ص ۲۲۸.

^۳ - آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سند شماره ۶/۷-۹/۲۴۰۴، مورخ ۱۳۵۵/۷/۳.

^۴ - Chieftain

^۵ - نیکی آر کدی، (۱۳۶۹)، ریشه های انقلاب، عبدالرحیم گواهی، تهران، قلم، ص ۲۶۶.

^۶ - رستاخیز، (۱۳۵۴/۱۰/۲۱)، «تحویل نخستین جنگنده اف ۱۴ به ایران»، ص ۱.

^۷ - روابط ایران و غرب، ص ۲۸.

^۸ - F-۱۴ A Tomcats

^۹ - شیر و عقاب، روابط بدفرجام ایران و آمریکا، ص ۲۷۸.

^{۱۰} - اطلاعات، (۱۳۵۴/۱/۱۹)، «مشروح محاکمه و متن مدافعات هویدا»، ص ۸.

^{۱۱} - جمیله کدیور، (۱۳۷۴)، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، تهران، اطلاعات، ص ۷۴.

^{۱۲} - اقیانوس هند در سیاست جهانی، ص ۱۲۹.

^{۱۳} - لیون تی، هدر، (۱۳۷۳)، باتلاق آمریکا در خاورمیانه، رضا حائز، تهران، اطلاعات، ص ۷۸.

ژوئیه ۱۹۷۷ نیز چنین نوشت: «حکومت نیکسون به تمایلات شاه برای تقویت نظامی و خرید سلاحهای جنگی جواب بسیار مساعدی داد و در تمام دوران حکومت نیکسون فروش سلاحهای پیشرفته و پیچیده به ایران رو به افزایش نهاد»^۱.

۳- مبارزه با توسعه نفوذ شوروی و کشورهای رادیکال عرب در منطقه

اهتمام دولتمردان شوروی در توسعه نفوذ خود در خلیج فارس، ناصریسم و ظهور جنبش های چپگرا از مشخصه های سیاسی و نظامی خاورمیانه مابین دهه های ۵۰ تا اواخر ۷۰ میلادی می باشد. حکومت شاهنشاهی ایران در رویارویی سخت با این جریانات محدودکننده، که همواره با تنشهای گاه و بیگاه و سوء ظن و ترس متقابل شدت می یافت، قرار داشت. هنوز بیش از دوماه از طرح مسئله خروج سربازان انگلیسی از خلیج فارس سپری نشده بود که عناصری از نیروی دریایی شوروی فعالیت و تردد خود را در اقیانوس هند شروع کردند^۲، در حالی که تا این زمان فعالیتهای مسکو تنها به یک رشته برنامه های تحقیقاتی اقیانوس شناسی محدود می شد^۳. شوروی از بهار سال ۱۳۶۹م به بعد حضور یک ناوگان نظامی خود را در اقیانوس هند دائمی نمود و نظارت خود را بر آبهای پیرامون آن، دریای عمان و خلیج فارس افزایش داد^۴. گسترش عملکرد شوروی دولت ایران را به شدت دچار ترس و بدبینی نمود. از دیدگاه تهران، توسعه فعالیتهای مسکو پیامدهای منفی متعددی چون جایگزینی انگلستان در خلیج فارس و اعمال نفوذ در شبه جزیره عربستان، توانمندی بیشتر برای صدور ایدئولوژی کمونیستی و تسلیحات به حکومتهای همپیمان و یا عوامل و عناصر شورشی به منظور تأمین مقاصد براندازی و یا تضعیف قدرتهای منطقه ای را در پی داشت^۵. دولت شاهنشاهی با وجود آگاهی کامل از میزان تفاوت در توان مقابله نظامی با شوروی، سعی نمود با ارتقاء سطح کمی و کیفی ارتش خود، به ویژه نیروی دریایی، در یک رویارویی بازدارنده از منافع خود دفاع نماید^۶. عملیات دفاع تأخیری در حدود کوههای زاگرس در صورت حمله واقعی ارتش شوروی به عنوان جزئی از استراتژی دفاع پیرامونی پس از کودتای ۱۳۳۲ش/۱۹۵۳م در دستور کار دولت پهلوی قرار گرفت^۷. به گفته شاه «ایران در این بخش از جهان جهان تنها کشوری بود که می توانست چنان قدرت یازدارنده ای را تجهیز کند»^۸.

شاه در گفت و گوئی در ابتدای دهه هفتاد میلادی، با اشاره به این سیاست دفاعی، می گوید: «هدف ما این است که در منطقه خود آزاد و قوی باشیم. ضعیف نباشیم تا اعراب خوشحال گردند. من در منطقه ای زندگی می کنم که مرکز ثقل جهان است. اگر مورد حمله نیروی برابر قرار بگیریم، بتوانیم از خود دفاع کنیم و اگر نیرومندتر باشد دفاع ما زمان کافی را برای رسیدن دوستانمان ایجاد کند»^۹. بدین ترتیب، با وجود افزایش روابط با شوروی و اقرار شاه به اینکه این این دولت غول وحشتناکی نیست که منتظر فرصتی برای بلعیدن ایران باشد^{۱۰}، سیاستهای دوگانه مسکو در خاورمیانه موجب شد که حاکمان ایران همواره هوشیار بمانند، وضعیتی که تا زمان سقوط شاه کمابیش ادامه یافت^{۱۱}. ایران از اواسط دهه ۵۰ میلادی در چالشی شدید با کشورهای قرار گرفت که مورد حمایت نظامی مستقیم شوروی بودند. دولت پهلوی در برابر عملکرد و تبلیغات جمال عبدالناصر، که شاه را نسبت به آرمانهای اعراب خیانتکار می دانست و سعی در گسترش فعالیتهای خود در منطقه خلیج فارس داشت، جبهه گیری کرد. شاه در مصاحبه ای با روزنامه واشنگتن

^۱ - اطلاعات، (۱۳۵۸/۱/۷)، «اعلام جرم علیه هویدا»، ص ۴.

^۲ - ارتش شاهنشاهی، (۱۳۵۴)، «شاهنشاه در مراسم دانشکده ستاد»، ش ۷، ص ۲۰.

^۳ - پیروز مجتهدزاده، (۱۳۵۵)، «افقهای تازه در خلیج فارس و اقیانوس هند»، مسائل جهان، س ۴، ش ۴، ص ۳۰.

^۴ - اسناد لانه جاسوسی، «شوروی شرق تجاوزگر»، ۱۳۵۸، ج ۴۷، بخش ۱، دانشجویان پیرو خط امام، ص ۱۱۳.

^۵ - عباس امیری، (۱۳۵۵)، «تقویت نیروی دفاعی ایران ضامن ثبات سیاسی منطقه است»، مسائل جهان، س ۴، ش ۸، ص ۲۰.

^۶ - آرشیو اسناد بنیاد تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۳۳۳۵/۱-۳، مورخ ۱۳۵۵/۷/۱۳.

^۷ - مارک جی. گازیوروسکی، (۱۳۷۱)، «روابط امنیتی ایران و ایالات متحده»، احمد شهسا، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، س ۷، ش ۵۶، ص ۴۰.

^۸ - محمدرضا پهلوی، (بی تا)، پاسخ به تاریخ، حسین ابوترابی، تهران، ناشر مترجم کتاب، ص ۲۷۰.

^۹ - روابط ایران و غرب، ص ۲۳.

^{۱۰} - همان جا

^{۱۱} - گراهام فولر، (۱۳۷۳)، قبله ایران، ژئوپلیتیک ایران، عباس مخبر، تهران، تهران، نشر مرکز، ص ۱۸۷.

پست در ۷ تیرماه ۱۳۴۵ش/۲۸ژوئن ۱۹۶۶ م گفت: «ایران در خلیج فارس باید آماده دفاع باشد چرا که جمال عبدالناصر می خواهد پس از تخلیه انگلستان از عدن نیروهای خود را به طرف شبه جزیره عربستان و شیخ نشینهای خلیج فارس بکشانند»، همچنین در گفت و گویی با خبرگزاری آلمان در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۶ش/۱۱ آوریل ۱۹۶۷ م تأکید کرد که «ایران حضور ناصر را در خلیج فارس تحمل نمی کند»^۱. رادیو لندن نیز، طی تفسیری از قول روزنامه گاردین،^۲ اعلام کرد: «نیروهای ایران به سواحل خلیج فارس منتقل می شوند؛ تهدیدی که از جانب ناصر متوجه جنوب جنوب ایران است بیش از تهدیدی است که در شمال احتمال آن می رود. در نتیجه، ایران نیروهای خود را در جنوب مستقر می کند»^۳. دولت عربی لیبی نیز، به عنوان کشوری مرتبط با شوروی، منافع ایران را در منطقه به چالش می خواند. لیبی در چارچوب یک نظام تبلیغاتی سیاستهای نظامی دولت شاهنشاهی را به شدت مورد حمله قرار داد^۴. سرهنگ قذافی می خواست نقشه سیاسی منطقه خلیج فارس، که با تصرف زنجیره ای امارات، قطر و عربستان عملی می شد^۵، تغییر یابد. لیبی در اواخر ۱۳۵۳ش/۱۹۷۴م ایران را تهدید به لشکرکشی و نبرد با سربازان ایرانی در خلیج فارس کرد^۶. به گفته سرهنگ معمر قذافی، که در افتتاحیه دومین کنگره جوانان عرب در اواسط تیرماه ۱۳۵۴ش ایراد شد، آتش این سیاست تهاجمی می توانست تمامی شبه جزیره عربی را نابود کند^۷. جمهوری دموکراتیک یمن جنوبی از ابتدای استقلال در ۲۷ نوامبر ۱۹۶۷م به عنوان یکی از مهمترین پایگاههای جنبشهای ضد دولتی در منطقه خلیج فارس به فعالیت پرداخت^۸. یمن جنوبی، با مالکیت تنگه باب المندب و نظارت بر راههای دریایی اقیانوس هند و دریای سرخ، از مناطق استراتژیک در خاورمیانه به شمار می رفت. دولت عدن به تدریج به مرکزی برای تجمع عناصر متمایل به بلوک شرق و شوروی تبدیل شد. در مه ۱۹۷۰ بیش از ۱۵۰۰ سرباز روسی همراه با یک گردان توپخانه در یمن جنوبی مستقر بود. خلبانان روسی هدایت جنگنده های پیشرفته میگ-۲۳^۹ این دولت را برعهده داشتند^{۱۰}. علاوه بر نظامیان شوروی، بیش از ۱۰۰۰ نفر مستشار کوبایی تا سال ۱۳۵۴ش/۱۹۷۵م در یمن جنوبی فعالیت می کردند که، علاوه بر آموزش سیاسی و نظامی ارتش عدن، وظیفه پرواز و آموزش میگهای روسی ۱۷ و ۲۱ را نیز انجام می دادند^{۱۱}. پس از شوروی و کوبا، دولت آلمان شرقی با اعزام ۲۳ مستشار نظامی^{۱۲} و چین با ارسال کمکهای اقتصادی و نظامی و سیاسی^{۱۳} در تحولات این کشور نقش آفرین بودند. همچنین یمن جنوبی ایستگاهی مشخص و امن برای تحرکات کشورهای تندرو عرب چون مصر، لیبی، سوریه و الجزایر به شمار می رفت. پاره ای از مخالفان دولت شاهنشاهی ایران نیز در این کشور به فعالیت می پرداختند. شاه مصاحبه ای با فرستاده ویژه نشریه عکاظ عربستان سعودی اقدامات نظامی ایران را در راستای جلوگیری از تبدیل خلیج فارس به یک انگولای دیگر دانست^{۱۴}. ایران با درک خطر عمیق یمن جنوبی برای گسترش سیاست نظامی و اقتصادی خود در خلیج فارس و دریای عمان سعی نمود با افزایش نقش آفرینی امنیتی در جنوب تنگه هرمز، ضمن ایجاد سدی در برابر تمايلات

^۱ - همان جا

^۲ - Guardian

^۳ - همان، ص ۲۸۱.

^۴ - آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، ۵۵۰-۱۳۵۰، جعبه ۲۱، پرونده ۵، بخش ۵، «از سفارت ایران در بیروت به وزارت امور خارجه»، ۱۳۵۴/۴/۱۲.

^۵ - آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، ۵۵۰-۱۳۵۰، جعبه ۱۹، پرونده ۳۱۲.

^۶ - کیهان، (۱۳۵۴/۱/۱۶)، «لیبی می خواهد که با سربازان ایرانی بجنگد»، ص ۲.

^۷ - رستاخیز، (۱۳۵۴/۴/۱۵)، «قذافی تهدید کرد، لیبی با نیروهای ایرانی در ظفار وارد جنگ می شود»، ص ۲.

^۸ - David ledger, (۱۹۸۹), Shifing Sands: the British in South Arabia. Punesular Publishing, pp. ۲۱۹-۲۲۰.

^۹ - Mig

^{۱۰} - شروود کوردیر، (۱۳۶۹)، نیروهای واکنش سریع آمریکا، گروه مترجمان، تهران، قومس، ص ۵۶.

^{۱۱} - آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، ۵۵۰-۱۳۵۰، جعبه ۲۱، پرونده ۲، بخش ۹، سند شماره ۵۹۴۲، ۱۳۵۴/۱۲/۲۶.

^{۱۲} - نیروهای واکنش سریع آمریکا، ص ۵۷.

^{۱۳} - محمدجواد امیدوارنیا، (۱۳۶۹)، چین و خاومیه، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ص ۳۱۹.

^{۱۴} - پیغام امروز، (۱۳۵۵/۱۲/۱۴)، «کوبا یک انگولای جدید در خلیج فارس تدارک می بیند»، ص ۱۰.

عدن، این دولت را در منطقه منزوی نماید. دولت بعثی عراق جدی ترین خطری بود که حکومت شاهنشاهی ایران را در تصمیم گیریهایی خود برای توسعه ساختار نظامی مصمم می ساخت. کودتای افسران آزاد به رهبری ژنرال عبدالکریم قاسم و سرهنگ عبدالسلام عارف در تیر ۱۳۳۷ش / ژوئیه ۱۹۵۸ و قتل عام خاندان سلطنتی عراق، ادعاهای ارضی نسبت به کویت، اروندرود و خوزستان، کودتای حزب بعث در ۱۹۶۸م، مسئله کردها، اخراج شیعیان از عتبات عالیات، همکاری با برخی از عناصر مخالف رژیم شاه، مخالفت مستمر بغداد با سیاستهای نظامی ایران در خلیج فارس - از قبیل استرداد جزایر سه گانه ایرانی و جنگ ظفار - درگیریهایی پراکنده مرزی، ارتباط تنگاتنگ با دول تندرو عرب و خریدهای گزاف تسلیحاتی از مهم ترین مواردی بودند که تهران را در استحکام دفاعی جبهه های غربی و جنوب غربی استوار نگه می داشت.^۱ عراق در بین سالهای ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۴م، به لحاظ واردات سلاحهای ساخت شوروی، در میان کشورهای جهان سوم مقام سوم را داشت چنانکه تا پیش از سال ۱۹۷۳ م نزدیک به دومیلیارد دلار تجهیزات نظامی خریداری نمود. مسکو تا سال ۱۹۷۱م ۵۰ فروند جنگنده میگ ۲۱، ۵۰ تا ۶۰ فروند هواپیمای پیشرفته سوخوی ۲، ۱۰۰ تا ۱۵۰ دستگاه، انواع تانک که بعدها به ۶۰۰ دستگاه افزایش یافت و بیش از ۳۰۰ خودروی نظامی و انواع توپ و موشک را در اختیار دولت بغداد گذارد.^۲ در سال ۱۹۷۲م پیمان دوستی شوروی و عراق به امضاء رسید و در پی آن همکاری نظامی میان دو کشور گسترش یافت. این افزایش همکاری نظامی میان دو کشور بر طبق ماده ۹ قرارداد دوستی میان آن دو صورت گرفت که تصریح می نمود دو طرف قرارداد به گسترش همکاری در جهت تقویت دفاعی یکدیگر ادامه خواهند داد.^۳ در ماه سپتامبر ۱۹۷۲ و در پایان دیدار احمد حسن البکر رئیس جمهوری عراق از شوروی اعلامیه مشترک دو کشور انتشار یافت. این اعلامیه حاکی از توافق در زمینه اقدامات ملموس به منظور تقویت بیشتر جنبه دفاعی عراق و افزایش آمادگی جنگی نیروهای مسلح آن بود.^۴

پس از این قرارداد، صادرات سلاحهای شوروی به عراق فزونی گرفت. از سال ۱۹۷۲م به بعد، دولت عراق یک اسکادران از بمب افکن های بسیار پیشرفته توپولف ۲۲،^۵ جنگندهای میگ ۲۳، هواپیمای ترابری غول پیکر IL-۷۶^۶ و انتونوف ۱۲^۷ و ناوهای جنگی کوچک و متوسط در اختیار ارتش خود گذاشت.^۸ رزمناوهای شوروی نیز ضمن مأموریتهای دریائی خود در خلیج فارس از بندر ام القصر عراق بازدید نمودند.^۹ همچنین عراق با گسترش روابط خود با کشورهای اروپائی، به ویژه فرانسه از سال ۱۹۷۴م، ۴۷ فروند هلی کوپتر الوت ۴۷ را خریداری کرد. بتدریج، جنگندهای میراژ نیز به ناوگان هوائی بغداد راه یافتند.^{۱۰} بدین ترتیب، دولت بغداد تا سال ۱۹۷۴م ارتشی مجهز به ۱۳۹۰ دستگاه تانک، ۲۱۸ فروند هواپیما، ۱۰۱ فروند هلی کوپتر و انواع جنگ افزارهای نوین در اختیار داشت^{۱۱} که چند کشور از بلوک شرق و جهان سرمایه داری در تشکیل و تسلیح آن همکاری کرده بودند.^{۱۲} تلاش دولت بغداد در رقابت نظامی و خریدهای کلان تجهیزات، حکومت شاهنشاهی را بشدت دچار بدبینی، ترس و هوشیاری کرد.

^۱ - آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۳۷۱۲/۲، مورخ ۱۳۵۲/۶/۳؛ همان آرشیو، سند شماره ۳۵-۱۸۱۴، مورخ ۱۳۵۳/۳/۱۱؛ همان آرشیو، بولتن شماره ۲۹۰ خبرگزاری پارس، ۱۳۵۲/۳/۲؛ همان آرشیو، بولتن شماره ۲۸۶، ۱۳۵۲/۶/۴

^۲ - Su-۷.

^۳ - اقیانوس هند در سیاست جهانی، ص ۲۴۰-۵.

^۴ - آرشیو اسناد حوزه ریاست جمهوری، سند شماره ش ب ۱۹۷-۱۳۵۴/۳/۲، ۵.

^۵ - همان، ص ۲۰۵.

^۶ - Tu-۲۲ Bilnder

^۷ - Scud s.s.m.s

^۸ - IL-۷۶T، ایلوشین

^۹ - همان، ص ۲۰۶.

^{۱۰} - Bruce R Kuninlm, (۱۹۸۴), The Persian Gulf and United States Policy, Claremont California, p. ۲۴.

^{۱۱} - اقیانوس هند در سیاست جهانی، ص ۲۰۹.

^{۱۲} - امیل نفل، (۱۳۵۹)، روابط آمریکا و اعراب در خلیج فارس، ترجمه کارو، تهران، سروش، صص ۶۰-۴۶.

^{۱۳} - صنایع هوایی، (۱۳۸۲)، «جنگ افزارهای طرفین درگیر در جنگ خلیج فارس»، ص ۱۲، ش ۱۴۲، صص ۵-۴.

امیراصلاح افشار سفیر ایران در واشنگتن، با اشاره به این موضوع، گفت: «سلاحهایی که ایران از آمریکا می‌خرد بیش از آنچه شوروی به عراق می‌دهد نیست»^۱. عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران نیز در مصاحبه‌ای با خبرنگار روزنامه واشنگتن پست در سال ۱۹۷۳م اظهار داشت: «ایران با بی‌میلی وارد مسابقه تسلیحاتی در خلیج فارس شده است و آن هم به علت سرعت یافتن و افزایش زیاد سلاحهایی است که شوروی به عراق تحویل می‌دهد»^۲. در گزارش کاملاً محرمانه از وزارت امور خارجه ایران در این باره آمده است: «اختلافات ایران و عراق، که منجر به قطع مناسبات سیاسی دو کشور و اقدامات خصمانه دولت عراق علیه ایران گردید، دولت شوروی، به علت نفوذ در حزب بعث عراق و در زمینه مساعدی که برای توسعه نفوذ خود در آن کشور دارد، تلویحاً حمایت از عراق را در پیش گرفت و عملاً کوششهای دولت ایران برای منصرف ساختن دولت شوروی از تعقیب این رویه به نتیجه نرسید و تقویت روزافزون نیروهای مسلح عراق، خصوصاً بعد از انعقاد قرارداد دوستی بین شوروی و عراق، موجبات نگرانی بیشتر دولت شاهنشاهی را فراهم آورد. سکوت شوروی در قبال اعمال خرابکارانه بعثی عراق بیش از پیش نگرانی به حق دولت ایران را تقویت نمود. تغییر وضع سیاسی منطقه موجب شد که دولت ایران برای تقویت قدرت دفاعی خود و حفظ سیاست منطقه خلیج فارس دست به اقداماتی بزند و از جمله مبادرت به خرید و سفارش مقادیر معتدلهایی اسلحه از آمریکا بنماید»^۳. نشریه اخبار آمریکا و مسائل جهان^۴ نیز در شماره ۲۲ مارس ۱۹۷۶، با اشاره به تنشهای میان ایران و عراق و تأثیر آن در تقویت نظامی تهران، نوشت: «چیزی که در سرلوحه سیاست دولت قرار دارد این است که ایران به ارتشی مقتدر مجهز گردد، ارتشی که در آسیای غربی بی‌رقیب باشد. این امر تنها به خاطر حفظ و حراست ایران از همسایگان خود که همواره طی تاریخ نسبت به آن رشک برده اند نیست؛ بلکه به خاطر تضمین ثبات و آرامش منطقه نفت خیز خلیج فارس نیز هست. طی چهار سال گذشته، به منظور مدرنیزه کردن نیروهای مسلح ایران، مجموعه بزرگی از سلاحهای مدرن و تازه خریداری شده است. یکی از مشاورین نزدیک شاهنشاه می‌گوید: «ما باید در سایه پشتکار و کوشش در مقابل دشمنانی که از سلاحهای شوروی برخوردارند از خود دفاع کنیم. به همین جهت از بهترین سلاحها باید استفاده کنیم»^۵. بدین ترتیب دکتین نیکسون و سیاست دوستون ارتش ایران را در مدت کوتاهی به یکی از قوی‌ترین سازمانهای رزمی جهان تبدیل کرد. دانیل برجین تاریخنگار برجسته و پژوهشگر امور خاورمیانه با اشاره به این موضوع می‌نویسد: «نیکسون و کیسینجر سیاست چک سفید را در قبال شاه اتخاذ کردند و دست او را برای خرید سیستمهای نظامی آمریکا، حتی پیچیده‌ترین تسلیحات به شرط آنکه هسته‌ای نباشد، بازگشتند که بخشی از استراتژی دوستون بود»^۶. ماهنامه لوموند دیپلماتیک در شماره ۲۸ ژوئیه ۱۹۷۷ نیز چنین نوشت: «حکومت نیکسون به تمایلات شاه برای تقویت نظامی و خرید سلاحهای جنگی جواب بسیار مساعدی داد و در تمام دوران حکومت نیکسون فروش سلاحهای پیشرفته و پیچیده به ایران رو به افزایش نهاد»^۷.

ب- علل و زمینه‌های داخلی:

۱- افزایش قیمت جهانی نفت و توانمندی اقتصادی

به اعتقاد شاه توسعه اقتصادی زاینده امنیت بود و امنیت نیز جز در سایه گسترش توانمندی نظامی حاصل نمی‌گشت. با آغاز جنگ اکتبر ۱۹۷۳م اعراب و اسرائیل و قطع صادرات نفت کشورهای عرب به آمریکا و اروپای غربی، قیمت فرآورده‌های نفتی به طور بی‌سابقه‌ای افزایش یافت. در سالهای بین ژانویه ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴م با افزایش ۳۵۰٪ ارزش

^۱ - تاریخ روابط خارجی ایران، از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی، ص ۲۱۲.

^۲ - همان جا

^۳ - مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۳۵۳۲/۱-۳۶-۳۳۴۳-۴۵۱۳-ش، گزارش اداره دوم سیاسی وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی.

^۴ - U.S. News And World Reports

^۵ - همان، سند شماره ۸۴۴/۱-۵۰۹-۱۴۵، اداره کل اطلاعات و مطبوعات دربار شاهنشاهی.

^۶ - باتلاق آمریکا در خاورمیانه، ص ۷۸.

^۷ - اطلاعات، (۱۳۵۸/۱/۷)، «اعلام جرم علیه هویدا»، ص ۴.

هر بشکه نفت از ۲/۵۹ دلار به ۱۱/۶۵ دلار رسید. در کنفرانس اعضای اوپک در تهران که در اوایل ژانویه ۱۹۷۴م/ ۱۱ دی ۱۳۵۳ ش برگزار شد به پیشنهاد ایران بهای هر بشکه نفت در حداکثر قیمتی که در نیمه دسامبر ۱۹۷۳ قرار داشت، تعیین گشت. ایران در تحریم نفتی اعراب علیه غرب نیز شرکت نکرد. شاه در مصاحبه ای با تلویزیون آلمان در ۱۹ آذرماه ۱۳۵۲ با اشاره به این موضوع گفت: «ما، در تحریم نفتی شرکت نکردیم و نمی کردیم و نمی کنیم. تحریم سلاحی است که زود کند می شود و جهانیان سعی خواهند کرد که نفت کمتری مصرف کنند»^۱. در نتیجه تحولات جنگ ۱۹۷۳/۱۹۵۲، اعراب و اسرائیل و سیر صعودی قیمت نفت، درآمد ایران از فروش نفت از رقم میلیارد ریال (۲/۳) میلیارد دلار) در سال ۱۹۷۰م به ۱/۷ ۱/۴۰ میلیارد ریال (۲۰/۷ میلیارد دلار) در سال ۱۹۷۴ رسید. درآمد سرانه نیز از ۲۵۹ دلار به ۲۰۰۰ دلار افزایش یافت^۲. ایران که از اواخر دهه ۱۳۴۰ش/ ۱۹۶۰م کمکهای مالی آمریکا را که به صورت بلاعوض صورت می گرفت نپذیرفته بود، امری که شاه آن را موجب افتخار می دانست، با اتکاء به افزایش درآمدهای نفتی نقش نظامی خود را در منطقه خلیج فارس ایفا نمود، پس از خروج ارتش انگلستان از خلیج فارس و تأکید صریح لندن بر نپذیرفتن هزینه سنگین نگهداری و حفظ امنیت در این حوزه استراتژیک و درخواست آشکار از دولت شاهنشاهی برای پذیرفتن این مخارج^۳، نفت و افزایش قیمت آن نمود بیشتری در توسعه ساختار نظامی ایران یافت. توانمندی اقتصادی ایران در نتیجه فروش نفت که حتی عنوان رهبر جهان چهارم یا کشورهای ثروتمند صادرکننده نفت را برای آن به ارمغان آورد^۴، موجب شد که هزینه های نظامی از ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۷ بیش از ۶۰۰ برابر افزایش یابد و واردات از آمریکا نیز ۱۰ برابر شود^۵. در سال ۱۹۷۳م در جهان بیش از ۱۵/۰۰۰ میلیون دلار اسلحه به فروش رسید که آمریکا با تجارت ۵/۰۰۰ میلیونی در رتبه اول قرار داشت^۶. به نوشته روزنامه اینترنشنال هرالڈ تریبون تریبون ایران بزرگ ترین مشتری در میان خریداران تسلیحات ایالات متحده بود^۷. در فاصله سه سال مانده از دهه واپسین رژیم پهلوی واردات ۶/۱ میلیارد دلاری ایران با ۸۶٪ افزایش به بیش از ۱۱/۵ میلیارد دلار رسید که بخش عمده آن را جنگ افزار تشکیل می داد^۸. اردشیر زاهدی سفیر ایران در واشنگتن در ابتدای بهمن ماه ۱۳۵۵ با تأکید بر توسعه روابط نظامی ایران با آمریکا گفت: «حجم روابط تجاری ایران و آمریکا ظرف پنج سال آینده به بیش از ۵۰ میلیارد دلار خواهد رسید که سالانه کمتر از $\frac{1}{4}$ آن واردات نظامی می باشد^۹. شاه با اشاره به توانمندی و اهمیت اقتصادی ایران برای جهان غرب می گوید: «اکنون ما ارباب هستیم و اربابان سابق بردگان ما هستند. آنها هر روز در خانه ما را می زنند و خواهان مساعدت می شوند. چگونه می توان به آنها کمک کرد؟ آیا اسلحه می خواهیم، نیروگاه اتمی می خواهیم؟ ما فقط کافی است تقاضا کنیم تا آنها با عجله آرزوهای ما را برآورده سازند»^{۱۰}. روزنامه رستاخیز نیز در تفسیری با عنوان «ابعاد جدید سیاسی بین المللی ایران» به قلم محمود طلوعی در این باره نوشت: «قدرت مالی ایران باعث توازن قدرت، نیرومندی ایران، کمک به جهان سوم و داخل شدن به محدوده ده قدرت برتر جهان حتی پرتوان تر از انگلستان می گردد»^{۱۱}.

^۱ - همان جا

^۲ - Kamran M. Dadkhah, (۱۹۸۵), "The In flantionary progress of Iranian Econemy, ۱۹۷۰-۱۹۸۰", International Journal of Middle East Studies.vol ۱۷,p.۳۷۱.

^۳ - مرتضی فکور، (۱۳۵۵)، «اهمیت تحرک استراتژیکی»، مجله ارتش شاهنشاهی، ش ۲، ص ۳۹.

^۴ - مسائل جهان، (۱۳۵۳)، «ایران قدرت جهانی»، س ۲، ش ۱، ص ۲۹.

^۵ - مارک جی. گازیوروسکی، (۱۳۷۶)، سیاست خارجی آمریکا و شاه بنای دولتی دست نشانده در ایران، فریدون فاطمی، تهران، نشر مرکز، ص ۱۹۷.

^۶ - مسائل جهان، (۱۳۵۳)، «ایران قدرت جهانی»، س ۲، ش ۱، ص ۳۳.

^۷ - الکسی واسیلیف، (۱۳۵۸)، مشعل های خلیج فارس، سیروس ایزدی، تهران، کتابهای جیبی، ص ۴۰.

^۸ - آرشو اسناد بنیاد تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۳۵/۴۹/۸۸ - ۲ غ، مورخ ۱۳۵۴/۱۱/۲۲.

^۹ - رستاخیز، (۱۳۵۵/۱۱/۶)، «مصاحبه اردشیر زاهدی»، ص ۳.

^{۱۰} - محمد حسین هیگل، (۱۳۶۲)، ایران روایتی که ناگفته ماند، حمید احمدی، تهران، الهام، ص ۱۷۶.

^{۱۱} - رستاخیز، (۱۳۵۴/۲/۲۲)، «ابعاد جدید سیاسی بین المللی ایران»، ص ۷.

۲- خوداتکایی دفاعی در سیاست پیش بینی آینده

ندادن کمک مؤثر آمریکا به پاکستان در خلال بحرانهای نوین سالهای ۱۹۶۵ و با هندوستان که نهایتاً به شکست اسلام آباد، تجزیه بخشی از خاک آن کشور و تشکیل کشور بنگلادش منجر شد^۱. و درگیریهایی نظامی مرزی با عراق در اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ش از مهم ترین عوامل در تشدید این امر و مؤثر بر توسعه ساختار ارتش ایران بود. دولت پاکستان در پیمانهای سیتو و سنتو، که مورد حمایت واشنگتن بود، عضویت فعالی داشت. در سال ۱۹۶۰م ایوب خان حاکم پاکستان با مسافرت به آمریکا و دیدار با کندی^۲ تضمین هرگونه همکاری و پشتیبانی نظامی از حکومت خود را در تقابل با دهلی نو کسب نمود، اما پس از درگیریهایی میان هند و پاکستان در ۱۹۶۵م، آمریکا از اعطای کمکهای مؤثر به پاکستان طفره رفت و پیمانهای نظامی سیتو و سنتو را تنها جهت سرکوب جریانهای کمونیستی معتبر دانست^۳. در سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۶۹م لیندن جانسن و ریچارد نیکسون رؤسای جمهور آمریکا از اسلام آباد دیدار نمودند و مقامات را امیدوار به حمایت سیاسی و نظامی در برابر هندوستان کردند^۴. اما در کمال شگفتی و ناباوری پاکستان را در نبردهای ۲۲ نوامبر ۱۹۷۱ تا ۳ دسامبر ۱۹۷۱م با هند تنها گذاشتند و این کشور شکست سنگینی را متحمل شد^۵. در جبهه مقابل، دهلی نو از حمایت آشکار و کامل شوروی برخوردار بود. در سال ۱۹۷۱م سه شاخه نیروهای مسلح هند از تجهیزات ساخت شوروی بهره مند بودند که شامل مجموعه ای از تانکهای ۵۴-T، ۵۵-T و PI-۷۶، اسکادرانهای میگ ۲۱ و سوخوی ۷، انواع زیردریاییها، ناوچه، قایق های گشتی و قایقهای اژدرافکن بود^۶. همچنین نیروی هوایی و زمینی هند از موشکهای پیشرفته ضد هوایی سام^۷ روسی در نبرد با با جنگندهای پاکستان استفاده کردند^۸. شاه در مصاحبه با خبرنگار ساندی تایمز^۹ در ۱۲ آبان ۱۳۵۴ش/۲۴ اکتبر ۱۹۶۶م، با اشاره به این مسئله گفت: «حوادث پاکستان نشان داد که ایران نمی تواند به اتحاد خود با غرب اتکای کامل داشته باشد» و در گفت و گوئی با نشریه لندن تایمز در ژوئن ۱۹۶۹ اظهار داشت: «اگر عراق فردا به ما حمله کند چه خواهد شد؟ آیا آمریکا و پیمان سنتو برای پشتیبانی ما در برابر چنین حمله ای قدمی برخواهند داشت. در جنگ هند و پاکستان وقتی که پاکستان مجبور شد به برقراری آتش بس، در شرایطی که نیروهای هند در چند کیلومتری لاهور بودند تن دردهد، سنتو چه کاری کرد؟ آیا آمریکا که با پاکستان پیمان نظامی و دفاعی دو جانبه داشت به یاری پاکستان شتافت؟ نه، پس ما نمی توانیم برای حفظ امنیت مرزهای خود در برابر خطراتی که ما را تهدید می کند به دیگران متکی باشیم و به همین دلیل است که من روی تقویت نیروهای نظامی خود پافشاری می کنم»^{۱۰}. فریدون هویدا در بررسی سیاست خارجی دولت پهلوی، با اشاره به این مسائل در یک دیدگاه انتقادی و البته اغراق آمیز، می نویسد: «شاه بیش از هر چیز دچار وحشت و دلهره از شوروی بود. در جریان نزدیکی هند و شوروی در سال ۱۹۷۰ نگران تر شد و پس از آنکه جنگ هند و پاکستان در سال ۱۹۷۱ به تأسیس کشور بنگلادش انجامید، دیگر شکی برایش باقی نماند که همسایه شمالی در نظر دارد دست به یک تهاجم گسترده علیه ایران بزند. این مسئله، که در طول سال ۱۹۷۲ فکر و ذهن شاه را به خود مشغول داشته بود، به خوبی می تواند فعالیت شدید او را برای خرید

^۱ - س.م. بورك؛ لارنس زایرینگ، (۱۳۷۷)، تاریخ روابط خارجی پاکستان، ایرج وفايي، تهران، کویر، ص ۳۷۴.

^۲ - John F.Kennedy

^۳ - محمد مهدی آخوندزاده، (بی تا)، تجزیه شبه قاره هند و استقلال بنگلادش، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، صص ۱۰۸-۱۰۷.

^۴ - زیبا فرزین نیا، (۱۳۷۶)، پاکستان، تهران، وزارت امور خارجه، ص ۲۱۲.

^۵ - تجزیه شبه قاره هند و استقلال بنگلادش، ص ۱۰۸.

^۶ - اقیانوس هند در سیاست جهانی، ص ۱۹۶.

^۷ - SAM

^۸ - تجزیه شبه قاره هند و استقلال بنگلادش، ص ۱۰۳.

^۹ - Sunday Times

^{۱۰} - جنگ قدرتها در ایران، ص ۱۰۴.

اسلحه و تبدیل ایران به یک قدرت نظامی توجیه کند^۱. شاه در سخنان خود بارها از عدم امکان وقوع یک نبرد واقعی واقعی هسته ای میان بلوک شرق و غرب، گسترش جنگهای منطقه ای میان کشورهای جهان سوم، عدم اتکاء کامل به به دوستان قدرتمند، لزوم غافلگیر نشدن و دستیابی به جنگ افزارهای نوین برای مقابله با تهدیدات یاد می کرد. او در جریان مسافرت به انگلستان در تیر ۱۳۵۱ش گفته بود: «ما می گوییم بهترین سلاحهای غیراتمی را که موجود باشد خریداری می کنیم. ما، در این زمینه با دو حقیقت روبه رو هستیم :

۱- جنگ بین قدرتهای بزرگ غیرممکن است و این موضوع کاملاً صحت دارد؛ چون اگر واقعاً به جنگ و ستیزه پردازند دنیا منهدم خواهد شد.

۲- این امر خود، این خطر را ممکن است که کشورهای بزرگ، به وسیله برخی کشورهای کوچک تر ماجراهایی را در گوشه و کنار جهان برپا کنند و ضمن آن به سبب ناتوانی سازمان ملل متحد کشوری که آمادگی مقابله با چنین ماجراها را نداشته باشد با چنین شکست روبه رو شود.

به هر حال، ما می توانیم به خود اجازه غافلگیر شدن را بدهیم؛ زیرا ممکن است، در روز ضرورت دوستی که بر او اتکاء می کردیم به کمک ما نشتابد. در چنین حالتی کشور ما نباید شکست بخورد. بدین سبب ما سرگرم خرید اسلحه، آن هم از بهترین نوع و از منابع مختلف، هستیم. مقدار زیادی تهیه کرده ایم و تا زمانی که خلع سلاح عمومی صورت نگیرد، ادامه خواهد یافت»^۲.

۳- اشتیاق و علاقه مندی درونی در گردآوری جنگ افزارهای نظامی

نظامی گری دولت پهلوی از منظر ایدئولوژیک به ارمانی اشاره می کرد که بر اساس آن نیروهای نظامی بر ارکان سیاست و حیات اجتماعی مردم استیلا داشتند. این دیدگاه ارتش نیرومند را مساوی با ملت قدرتمند می دانست. علاقه شخصی و فرآینده شاه در گردآوری و مالکیت جنگ افزارهای نوین، تحت تأثیر عوامل پیشین دیگر، روند توسعه ارتش ایران را تسریع می کرد. شاه در زمینه تکنولوژی نظامی دارای اطلاعات فراوانی بود و به این دانستیهای خود افتخار می کرد. او خود را جوهره و محور ارتش ایران می دانست و با تأکید بر این مسئله گفته بود: «... به خاطر نمونه ای که تبلور آن پدرم بود و اینکه من خود یک سربازم»^۳. میزان آگاهی شاه در بخش نیروی هوایی نمود بیشتری می یافت؛ زیرا وی سابقه پرواز و هدایت انواع هواپیماهای نظامی و غیر نظامی را داشت^۴. به نوشته ماروین زونیس، شاه در سراسر زندگی به هر چیزی که به نیروی هوایی، هواپیما و پرواز مربوط می شد دلبستگی شدیدی نشان می داد^۵. به گفته سپهبد امیر حسین ربیعی آخرین فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی، شاه در انعقاد قراردادهای تسلیحاتی هوایی و خرید هواپیما همواره نظارت کارشناسی داشت^۶. شاه صراحتاً در سخنرانیها و مصاحبه های داخلی و و بین المللی، اشتیاق وافر خود را در به دست آوردن سلاحهای پیشرفته عیان می ساخت و به آن مباحثات و فخر می ورزید. وی در گفتگویی با خبرنگار اشپینگل آلمان در سال ۱۳۵۳ش/۱۹۷۴م این اشتیاق خود را به خوبی نشان می دهد:

« خبرنگار می گوید: شما بزرگ ترین خریدار اسلحه آمریکا به مشار می آید و سالیانه در حدود ۴ میلیارد دلار به این امر اختصاص می دهید؟

شاه- بله، مخصوصاً برای نیروی هوایی.

خبرنگار- شما ۸۰ فروند اف ۱۴ و ۵۰۰ فروند هلیکوپتر نیز به آمریکا سفارش داده اید؟

شاه- فعلاً

^۱ - فریدون هویدا، (۱۳۶۵)، سقوط شاه، ج.۱. تهران، اطلاعات، ص. ۱۱۰.

^۲ - ارتش شاهنشاهی، (۱۳۵۴)، « مصاحبه مطبوعاتی شاهنشاه در لندن »، ص. ۵.

^۳ - شیر و عقاب، روابط بدفترام ایران و آمریکا، ص. ۲۶۸.

^۴ - ب. کیا، (۱۳۷۶)، ارتش تاریکی، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ص. ۱۰۱.

^۵ - ماروین زونیس، (۱۳۷۰)، شکست شاهانه، روانشناسی شخصیت شاه، عباس مخبر، تهران، طرح نو، ص. ۱۵.

^۶ - اطلاعات، (۱۳۵۸/۱/۲۲)، « دفاعیات ربیعی در دادگاه انقلاب »، ص. ۴.

خبرنگار - ۸۰۰ تانک چيقتن نيز سفارش داده ايد؟

شاه-فعلاً^۱، و يا در مصاحبه اي با آرنادو بورشگر^۲ سردبير نيوزويک گفت: «ما اکنون ۸۰۰ فانتوم داريم که هر کدام ۲/۵ ميليون دلار ارزش دارد و ۱۰۰ هواپيماي ديگر دريافت مي کنيم که بهاي هر کدام ۵ ميليون دلار است و شمار آنها به تدريج به ۳۰۰ فروند مي رسد. با داشتن ۵۰ هواپيماي ترابري ۱۳۰-C، ۵۰ فروند هواپيماي ديگر هر کدام به قيمت ۲/۵ تا ۵ ميليون دلار نيز سفارش داده ايم. ما ۷۰۰ فروند هليکوپتر از جمله ۲۲۰ فروند از نوع توپدار آن را سفارش داده ايم که ارزش آنها ۵۰۰ ميليون دلار خواهد بود. ما ۸۰۰ دستگاه تانک چيقتن را از انگلستان خريداري مي کنيم که براي ما ۴۸۰ ميليون دلار تمام خواهد شد و به برنامه مدرنيزه کردن ۴۰۰ تانک ام-۴۷ و ۴۶۰ تانک ام-۶۰ اقدام خواهيم کرد. اين امر به ما کمک مي کند که داراي يک نيروي زرهي با ۱۷۰۰ دستگاه ماشين جنگي باشيم. اندازه نيروي دريائي ما دو برابر خواهد شد و هم اکنون اين نيرو داراي بزرگ ترين ناوگان ها ورکرافت است. بندر چابهار به بزرگ ترين پاينگاه دريائي و هوايي در اقيانوس هند تبديل خواهد شد. ما همچنين بمبهاي اسمارت^۳ ليزري و تلويزيوني را دريافت کرديم. ما هرگونه سلاح غير اتمي که آمريکا در اختيار دارد را دريافت مي کنيم^۴. شاه به هنگام هنگام ديدار از واشنگتن و ملاقات با فورد^۵ رئيس جمهور آمريکا در اربيه هشت ماه ۱۳۵۴ ش بار ديگر بر ادامه سياست نظامي خود تاکيد کرد: «ما، جز سلاحهاي اتمي، هر چه را که نياز داشته باشيم خواهيم خريد. ما داراي پيشرفته ترين نيروهاي مسلح در جهان خواهيم شد؛ زيرا به آن نياز داريم و اين نيروها به هر ساحلي، جز اسلحه اتمي، مجهز خواهد شد^۶، و يا در مراسم فارغ التحصيلي گروهی از دانشجويان دانشگاه پدافند ملي، خطاب به آنان گفت: «ما اسلحه لازم غير اتمي، آن هم از بهترين نوع آن را، به شما خواهيم داد^۷. شاه گهگاه در لابلای سخنان خود با اشاره اشاره به توانمندی ارتش ايران و عدم احتياج به سلاحهاي غير متعارف به مسئله تسليحات اتمي مي پرداخت. وی در مصاحبه اي با روزنامه ايتاليائي ايل جيورناله در دی ماه ۱۳۵۵ ش اظهار داشت: «بمب اتمي نمی خواهيم بلکه خواهان ارتشي نيرومند هستيم که مغلوب کردن آن فقط با بمب اتمي ممکن باشد^۸ و در سخنانی در ۲۴ اسفند ۱۳۵۵ ش تأکيد کرد: «ارتش ما بايد به مراتب قوي تر از يک ارتش اتمي عمل کند^۹. با اين حال دستيابی به نيروي نيروي هسته اي می بایست یکی از دغدغه های دولت شاهنشاهی بوده باشد، امری که با توجه به تکاپوهای دولتهای همسايه تشديد می شد. شاه در گفت و گو با يک روزنامه نگار هندی در سال ۱۳۵۳ ش، ضمن يادآوری ح برابری تمام ملل برای دسترسی به تکنولوژی نظامی، گفت: «هيچ تفاوتی میان ما و ارتشهای آلمان، انگلستان يا فرانسه وجود ندارد؛ قدرتها بايد متناسب باشد^{۱۰} و در مصاحبه اي با هيکل، روزنامه نگار مصري پس از توصيف برنامه های توسعه نظامی ايران به طور صريح عنوان نمود: «ايران همچنين آخرين کشوری نخواهد بود که به سلاحهاي اتمي دست خواهد يافت^{۱۱}».

نتيجه گيري :

توسعه نظامی دولت پهلوی دوم از ابتدای دهه ۵۰ ش / ۷۰ م به صورت مشهود خود را نشان می دهد. اين تحول در سازمان جنگی ايران تحت تأثير شديد مجموعه عوامل بين المللی و زمينه های مؤثر داخلی شکل گرفت. در اين برهه

^۱ - آيندگان، (۱۳۵۳/۱۱/۱۹)، « مصاحبه شاهنشاه با اسپيگل »، ص ۱۲.

^۲ - Arnaud de Borchgare

^۳ - Smart

^۴ - مشعل های خليج فارس، ص ۱۴۲-۳.

^۵ - Ford

^۶ - رستاخيز، (۱۳۵۴/۲/۲۹)، « شاهنشاه: ما داراي پيشرفته ترين نيروهاي مسلح جهان خواهيم شد »، ص ۱.

^۷ - آيندگان، (۱۳۵۱/۶/۱)، « تسليم ديگر در فرهنگ نظامی ايران نيست »، ص ۱.

^۸ - هـ موجد، (۱۳۶۳)، دو سال آخر، رفرم تا انقلاب، تهران، اميرکبير، ص ۱۸.

^۹ - همان، ص ۳۰.

^{۱۰} - مسائل جهان، (۱۳۵۳)، « ايران قدرت جهانی »، ص ۲، ش ۱، ص ۳۱.

^{۱۱} - ايران روايتی که ناگفته ماند، ص ۱۹۴.

از تاریخ تحولات عمیق در روابط بین الملل و رهیافت های قدرت های عمده جهان سرمایه داری پدیدار گشت که تبعات و بازتاب های آن بر سایر نقاط جهان نیز تأثیر گذارد. اندیشه های نوین در سیاست خارجی و نظامی دول برتر مطرح شد که ریشه هایی عمیق در یک سلسله علل و زمینه های اقتصادی، نظامی و اجتماعی داشت و با هدف بهسازی سیاست های ناکارآمد داخلی و برون مرزی صورت می گرفت. استراتژی شرق سوئز انگلستان، نظریه مشارکت اقلیمی و سیاست دو ستون آمریکا از این جمله بودند. دگرگونی ها به طور مشخص منطقه استراتژیک خلیج فارس و خاورمیانه و دولت های شاهنشاهی محافظه کار آن از جمله حکومت پهلوی دوم را هدف قرار داد. دولت پهلوی با بهره گیری از تغییرات استراتژی های دول ابرقدرت و افزایش سریع و بی سابقه درآمدهای نفتی و مهیا بودن زمینه های روانی آن در میان مقامات ارشد رژیم در یک فاصله مابین سال های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ به صورت کاملاً شتاب آلود به یک قدرت نظامی عمده دست یافت. نتیجه این دگردیسی گسترش سازمان جنگی ایران در قوای سه گانه، اهمیت فرهنگ نظامی گری و افزایش تحرکات و مداخلات نظامی و سیاسی فرا مرزی و فرمانطقه ای ایران در واپسین دهه حکومت پهلوی بود. این تحول در ارتباط تنگاتنگ با عوامل خارجی و داخلی شکل گرفت و عدم وجود هر یک از این زمینه ها مانع از شکل گیری ارتش وسیع ایران در یک مقطع کوتاه بود.

فهرست منابع و مآخذ

کتاب :

- آخوندزاده، محمد مهدی (بی تا)، تجزیه شبه قاره هند و استقلال بنگلادش، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- امیدوارنیا، محمد جواد (۱۳۶۹)، چین و خاورمیانه، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- الهی، همایون (۱۳۷۰)، خلیج فارس و مسائل آن، تهران، قومس.
- براون، نویل (۱۳۷۵)، تاریخ جهان در قرن بیستم، ترجمه ی مرتضی کاظمی یزدی، تهران، پازنگ.
- بورک، س.م.؛ زایرینگ، لارنس (۱۳۷۷)، تاریخ روابط خارجی پاکستان، ترجمه ایرج وفایی، تهران، کویر.
- باومن، لاری، کلارک، یان (۱۳۶۹)، اقیانوس هند در سیاست جهانی، گروه مترجمان زیر نظر همایون الهی، تهران، قومس.
- بیل، جیمز آ (۱۳۷۱)، شیر و عقاب، روابط بد فرجام ایران و آمریکا، ترجمه فروزنده برلیان، تهران، فاخته.
- تی هدر، لیون (۱۳۷۳)، باتلاق آمریکا در خاورمیانه، ترجمه رضا حائر، تهران، اطلاعات.
- پهلوی، محمدرضا (بی تا)، پاسخ به تاریخ، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، ناشر مترجم کتاب.
- جناب، محمدعلی (۱۳۴۹)، خلیج فارس و آشنایی با امارات آن، تهران، پدیده.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۱)، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، تهران، سمت.
- دلد، اسکندر (۱۳۶۳)، سلطه جویان و استعمارگران در خلیج فارس، تهران، نوین.
- دلاژ، الیویه، گریزبک، ژرار (۱۳۶۶)، طوفان خلیج، ترجمه اسدالله مبشری، محسن مؤیدی، تهران، اطلاعات.
- روبین، باری (۱۳۶۳)، جنگ قدرتها در ایران، ترجمه محمود مشرقی، تهران، آشتیانی.
- رواسانی، شاپور (بی تا)، دولت و حکومت در ایران در دوره سلطه استعمار سرمایه داری، تهران، شمع.
- زونیس، ماروین (۱۳۷۰)، شکست شاهانه، روانشناسی شخصیت شاه، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۵۶)، روابط ایران و غرب، بی جا، بی نا.
- غنی، سیروس (۱۳۶۷)، یادداشت های دکتر قاسم غنی، تهران، زوار، ج ۴.
- فرزین نیا، زیبا (۱۳۷۶)، پاکستان، تهران، وزارت امور خارجه.
- فولر، گراهام (۱۳۷۳)، قبله ایران، ژئوپلیتیک ایران، عباس مخبر، تهران، تهران، نشر مرکز.
- فوتن، آندره (۱۳۶۶)، یک بستر و دو رؤیا، تاریخ تنش زدایی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر نو.
- کدی، نیکی آر (۱۳۶۹)، ریشه های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، قلم.
- کدیور، جمیله (۱۳۷۴)، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، تهران، اطلاعات.
- کوردییر، شروود (۱۳۶۹)، نیروهای واکنش سریع آمریکا، گروه مترجمان، تهران، قومس.
- گازیوروسکی، مارک ج (۱۳۷۶)، سیاست خارجی آمریکا و شاه، بنای دولتی دست نشانده در ایران، ترجمه ی فریدون فاطمی، تهران، نشر مرکز.
- کلیر، میشل (۱۳۵۸)، جنگ بی پایان، سیاست خارجی آمریکا در جهان سوم، ترجمه سعید رجائی خراسانی و محمدعلی مختاری اردکانی، بی جا، حکمت.
- کمبل، جان سی (۱۳۵۴)، ابر قدرت ها در خلیج فارس - خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست بین الملل، ویرایش عباس امیری، تهران، مؤسسه پژوهش های سیاسی و اقتصادی.
- کیا، ب. (۱۳۷۶)، ارتش تاریکی، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب.

- موحّد، هـ- (۱۳۶۳)، دو سال آخر، رفرم تا انقلاب، تهران، امیرکبیر.
- نیکسون، ریچارد (۱۳۶۴)، جنگ واقعی، صلح واقعی، ترجمه علیرضا طاهری، تهران، کتابسرا.
- نیکسون، ریچارد (۱۳۷۱)، فرصت را دریابیم، وظیفه آمریکا در جهانی با یک قدرت، ترجمه حسین وصی نژاد، تهران، طرح نو.
- نفلّه، امیل (۱۳۵۹)، روابط آمریکا و اعراب در خلیج فارس، ترجمه کارو، تهران، سروش.
- هالیدی، فرد (۱۳۵۸)، ایران، دیکتاتوری و توسعه، ترجمه محسن یلفانی و علی طلوع، تهران، علم.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۸)، تاریخ روابط خارجی ایران، از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی، تهران، ناشر مؤلف.
- هویدا، فریدون (۱۳۶۵)، سقوط شاه، ترجمه ح.ا. مهران، تهران، اطلاعات.
- هیکل، محمد حسین (۱۳۶۲)، ایران روایتی که ناگفته ماند، ترجمه حمید احمدی، تهران، الهام.
- واسیلیف، الکسی (۱۳۵۸)، مشعل های خلیج فارس، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، کتابهای جیبی

مقالات :

- امیری، عباس (۱۳۵۵)، «تقویت نیروی دفاعی ایران ضامن ثبات سیاسی منطقه است»، مسائل جهان، س ۴، ش ۸، آذر
- چمنکار، محمدجعفر (۱۳۸۰)، «بحران ظفار»، فصلنامه روابط خارجی، س ۲، ش ۵۶، زمستان و بهار
- شیخ الاسلامی، ج (۱۳۵۵)، «آیا اقیانوس هند منطقه صلح باقی خواهد ماند»، ارتش شاهنشاهی، ش ۴، خرداد
- فکور، مرتضی (۱۳۵۵)، «اهمیت تحرک استراتژیکی»، مجله ارتش شاهنشاهی، ش ۲، فروردین
- گازیوروسکی، مارک جی. (۱۳۷۱)، «روابط امنیتی ایران و ایالات متحده»، احمد شهباس، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، س ۷، ش ۵۶، بهمن و اسفند
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۵۵)، «افقهای تازه در خلیج فارس و اقیانوس هند»، مسائل جهان، س ۴، ش ۴، دی

روزنامه ها :

- آیندگان (۱۳۴۹/۱۱/۱۳)، «انگلستان خلیج فارس را تخلیه می کند».
- آیندگان (۱۳۴۹/۱۲/۱۱)، «پایان دوره تحت الحمایگی در خلیج فارس».
- آیندگان (۱۳۵۰/۲/۱۶)، «ایران از نفوذ نیروهای خود در خلیج فارس جلوگیری می کند».
- آیندگان (۱۳۵۱/۳/۱۸)، «آمریکا در دفاع خلیج فارس درگیر نمی شود».
- آیندگان (۱۳۵۱/۶/۱)، «تسلیم دیگر در فرهنگ نظامی ایران نیست».
- آیندگان (۱۳۵۱/۸/۲۹)، «آمریکا خواهان امنیت خلیج فارس است».
- آیندگان (۱۳۵۳/۱۱/۱۹)، «مصاحبه شاهنشاه با اشیگل».
- اطلاعات (۱۳۵۴/۱/۱۹)، «مشروح محاکمه و متن مدافعات هویدا».
- اطلاعات (۱۳۵۸/۱/۷)، «اعلام جرم علیه هویدا».
- اطلاعات (۱۳۵۸/۱/۲۲)، «دفاعیات ربیعی در دادگاه انقلاب».
- پیغام امروز (۱۳۵۵/۱۲/۱۴)، «کوبا یک انگولای جدید در خلیج فارس تدارک می بیند».
- رستاخیز (۱۳۵۴/۲/۱۷)، «پی یر سالینجر: چرا من در پست خود خواهم ماند».
- رستاخیز (۱۳۵۴/۲/۲۲)، «ابعاد جدید سیاسی بین المللی ایران».

- رستاخیز (۱۳۵۴/۲/۲۹)، « شاهنشاه: ما دارای پیشرفته ترین نیروهای مسلح جهان خواهیم شد».
- رستاخیز (۱۳۵۴/۴/۱۵)، «قذافی تهدید کرد، لیبی با نیروهای ایرانی در ظفار وارد جنگ می شود».
- رستاخیز (۱۳۵۴/۱۰/۲۱)، « تحویل نخستین جنگنده اف ۱۴ به ایران » .
- رستاخیز (۱۳۵۵/۱۱/۶)، « مصاحبه اردشیر زاهدی » .
- کیهان (۱۳۵۴/۱/۱۶)، « لیبی می خواهد که با سربازان ایرانی بجنگد » .

مجلات :

- ارتش شاهنشاهی (۱۳۵۴)، « شاهنشاه در مراسم دانشکده ستاد » ، ش ۷، مهر
- ارتش شاهنشاهی (۱۳۵۴)، « مصاحبه مطبوعاتی شاهنشاه در لندن » ، مرداد
- صنایع هوایی (۱۳۸۲)، « جنگ افزارهای طرفین درگیر در جنگ خلیج فارس » ، س ۱۲، ش ۱۴۲، فروردین.
- مسائل جهان (۱۳۵۳)، « ایران قدرت جهانی »، س ۲، ش ۱، اردیبهشت

اسناد :

- آرشیو مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۱-۸۴۴-۵۰۹-۱۴۵، اداره کل اطلاعات و مطبوعات دربار شاهنشاهی.
- آرشیو مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۱-۳۵۳۲/۱-۳۶-۳۲۴۳-۴۵۱۳، ش، گزارش اداره دوم سیاسی وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی.
- آرشیو اسناد بنیاد تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۸۴۹-۶۰۱- مورخ ۱۳۵۱/۱۱/۳.
- آرشیو اسناد بنیاد تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۸۸-۳۵/۴۹-۲ غ ، مورخ ۱۳۵۴/۱۱/۲۲.
- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سند شماره ۹-۲۴۰۴-۶/۷، مورخ ۱۳۵۵/۷/۳.
- آرشیو اسناد بنیاد تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۱-۳۲۳۵- ش، مورخ ۱۳۵۵/۷/۱۳.
- آرشیو اسناد بنیاد تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۸۴۴-۵۰۹- مورخ ۱۳۵۶.
- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سند شماره ۲۷/۳۲-۱۲ ش، مورخ ۱۳۴۸/۳/۲.
- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، ۵۵۰-۱۳۵۰، جعبه ۲۱، پرونده ۵، بخش ۵، ۱۳۵۴/۴/۵، ۱۲.
- آرشیو اسناد حوزه ریاست جمهوری، سند شماره ش ب ۱۹۷-۵، ۱۳۵۴/۳/۲، ۵.
- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، ۵۵۰-۱۳۵۰، جعبه ۲۱، پرونده ۵، بخش ۵، « از سفارت ایران در بیروت به وزارت امور خارجه »، ۱۳۵۴/۴/۱۲.
- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سند شماره ۸/۳۶۳۱/۱۱-۲۵، مورخ ۱۳۵۴/۷/۲۷.
- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مسقط و عمان، ۵۵۰-۱۳۵۰، جعبه ۲۱، پرونده ۲، بخش ۹، سند شماره ۵۹۴۲، ۱۳۵۴/۱۲/۲۶.
- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سند شماره ۵۲/۴۱۲۱۱/۸۱۱۳۸-د، مورخ ۱۳۵۵/۸/۱۲.
- آرشیو اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، سند شماره ۵۵-۳-۲۴ ص، مورخ ۱۳۵۴/۶/۳.
- آرشیو اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، سند شماره ۴۴-۲-۳۷-د ، مورخ ۱۳۵۵/۵/۲۰.
- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بولتن شماره ۲۹۰ خبرگزاری پارس، ۱۳۵۲/۳/۲.
- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۲/۳۷۱۲۱-۳، مورخ ۱۳۵۲/۶/۳.
- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بولتن شماره ۲۸۶، ۱۳۵۲/۶/۴.
- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، سند شماره ۳۵-۱۸۱۴، مورخ ۱۳۵۳/۳/۱۱.
- آرشیو اسناد لانه جاسوسی ، « شوروی شرق تجاوزگر »، ۱۳۵۸، ج ۴۷، بخش ۱، دانشجویان پیرو خط امام.

- ۱- Dadkhah, Kamran M (۱۳۸۵), The Inflationary Progress of The Iranian Economy, (۱۳۷۰-۱۳۸۰) , International Journal of Middle East Studies, Vol ۱۷, November.
- ۲- Kuninoltm, Bruce R (۱۳۸۴), The Persian Gulf and United States Policy, Claremont California.
- ۳- Ledger, David (۱۳۸۹), Shifting Sands, The British In South Arabia London, Penesular Publishing.
- ۴- Long , Divid (۱۳۷۸), The Persian Gulf. Westview, Boulder, Colorad.

The reasons for Military Structure Development during Pahlavi -Second Reign

Dr. Mohammad Ja'far Chamankar\

Abstract

Iran's military structure development was based on three factors: Militaristic spirit of Shah's regime, economic power resulting from an increase in oil price and revenue, being affected by super power's strategies and international developments in the Middle East, especially policies implemented in Persian Gulf and Oman Sea. The present article is an endeavor to investigate hasty military structure development of Iran in the last decade of Pahlavi -Second Reign. Accordingly a number of internal and international factors complimentarily and linking to each other brought about the course of action and process leading to military structure development.

Key Words: Pahlavi -Second, Military Structure, military development, External Factors, Internal Background

\.Assistant Professor, Urmia University

Email: Southstar _boy@yahoo.com